

احدی مثل امیرالمؤمنین نیست که دنبالش بروید.
به کوری چشم اهل تسنن
امیرالمؤمنین علی علیه السلام کفواً أحد است.
حضرت زهرا علیها السلام کفواً خلقت است.
چون خدا می گوید: به عزت و جلالم
قسم اگر عبادت ثقلین کنی اما
امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به
الیوم اُکملت لکم دینکم
یعنی وصی رسول الله صلی الله علیه و آله
قبول نداشته باشی با صورت
به آتش جهنم می اندازمت.

بجوا

حاج حسین خوش لجه



السلام عليك يا أبا عبد الله
السلام عليكم ورحمة الله
وبركاته.

السلام على الحسين و
علي بن الحسين و اولاد
الحسين واصحاب الحسين
و رحمة الله و بركاته.

بجوا

عاج حسین خوش لجه

فهرست:

مقدمه	۶
بیتوته و نجوا	۱۰
چطور بیتوته کنیم؟	۱۸
خاصیت اطلاق بیتوته	۱۹
شرایط بیتوته	۲۰
شرط نجوا صدقه دادن است	۲۱
انواع نجوا	۲۱
از کجا نجوا را شروع کنیم؟	۲۴
چطور نجوای شما پذیرفته می شود؟	۲۶
بالاترین بیتوته چیست؟	۲۸
چرا بیتوته حضور است؟	۲۸
نتیجه بیتوته و نجوا	۲۹
بیتوته و شب قدر	۳۰
چطور حال بیتوته پیدا کنیم؟	۳۴
تأثیر نجوا در آمرزش	۳۴
درجه نجوا بالاتر از درجه نبوت است	۳۵
طریقه نجوا کردن	۳۶
چه وقت امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه الیه</small> پاسخ نجوایت را می دهد؟	۳۶
عبادت ائمه <small>علیهم السلام</small> نجوای با خداست	۳۸
با چه کسی نجوا کنیم و با چه کسی نجوا نکنیم؟	۳۹
فرق نجوا و در گوش	۴۱
نجوا تمامی ندارد	۴۱
مصادیق بیتوته و نجوا	۴۲
بیتوته و دعا	۶۹

باید با خدا نجوا کرد. امام زمان هم با خدا نجوا می‌کند. حالا که با خدا نجوا کرد، خدا آنچه که خلقت است؛ در اختیار امام زمان گذاشته است؛ وقتی امام زمان می‌آید، یک پرچم برافراشته می‌کند و به تمام خلقت ابلاغ می‌کند: من آمدم! این یعنی نجوا. شماها باید «دائم النجوا» باشید؛ با خدا حرف بزنید، خدا خوشش می‌آید. چه وقت خدا با شما نجوا می‌کند؟ موقعی که یاد خدا باشید. من کارم این بود که جمعه‌ها در بیابان می‌رفتم و با خدا نجوا می‌کردم، یک شب خواب دیدم که دو نفر آمدند و گفتند: می‌خواهیم صحن امام حسین علیه السلام را تعمیر کنیم؛ امام حسین علیه السلام فرموده است: «بروید از وکیل من اجازه بگیرید». اینجا امام حسین علیه السلام با متقی نجوا می‌کند؛ شما با کی نجوا می‌کنید؟

روایت داریم شخصی بود که بیست سفر مکه رفته بود؛ خدمت امام هادی علیه السلام آمد و حضرت تمام آنها را رد کرد و فرمود: «تو اولاً بیتوته با خدا نداشتی و دیگر اینکه سخی نبودی و اینها را از خودت دانستی» تمام این‌ها را رد کرد. پس دسترنجی که از ما صادر می‌شود را باید از خدا بدانیم و بگوییم که این کار را تو کمک کردی.

فرعون به موسی گفت: تو چه ادعایی می‌کنی؟ موسی گفت: من پیامبرم؛ خدا به پیامبرها چیزهایی داده که در اختیار غیر پیامبر نمی‌گذارد. فرعون گفت: چیست؟ گفت: آب دریا. فرعون هم گفت: در اختیار من هم هست! یک شب به من وقت بده.

فردا قبطی‌ها و سبطی‌ها به کنار آب آمدند. موسی به آب گفت: بایست! آب ایستاد. گفت: برو! رفت. فرعون هم گفت: آب بایست! آب ایستاد، بعدش گفت: برو! رفت. عین حضرت موسی آب به امر فرعون شد!! حضرت موسی به خدا گفت: آبروی ما را جلوی فرعون ریختی! آنی که به من دادی، به کافر هم دادی. خدا گفت: یا موسی! تو دیشب خوابیدی، فرعون نخوابید؛ او با من نجوا کرد و گفت: خدایا! من که می‌دانم تو خدایی، اما آبروی من را جلوی موسی نریز. ببین خدا چقدر خوب است، آبرویش را نریخت.

خدای تبارک و تعالی، از نور خودش ولایت را صادر کرد، و از نور ولایت درخت طوبی را خلق کرد، یک شاخه‌ای از درخت طوبی در دنیا برای مؤمن و متقی می‌آید، در آخرت هم شاخه‌ای از درخت طوبی در قصر مؤمن و متقی می‌آید؛ درخت طوبی لطف ولایت است که در دنیا و آخرت به مؤمن و متقی می‌شود^۱ چون اتصال به لطف و عنایت ولایت هستند. این لطف و عنایت شامل همه کس نیست. ولایت صفات الله است و با آن زندگی می‌کند، این مؤمن و متقی صفات الله را از دنیا به آخرت برده است؛ چون ولایت را تا آخر رسانده. مردم ولایت را تا آخر نمی‌رسانند.

خدا از درخت طوبی عرش را آفرید و از عرش، آسمان‌ها و زمین را خلق کرد^۲. حالا تمامی این‌ها عمودهایی دارند که به واسطه آن عمود، خلقت سر پاست؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام

می‌فرماید: «أنا عمودُ الدِّينِ» من عمود دینم. عمود آسمان‌ها و زمین، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۳ حالا متقی هم در مکه صحبت کرده که: هرکسی که گناه بکند و دوباره گناه بکند و حال توبه نداشته باشد، مصرّ به گناه است و خدا او را نمی‌آمرزد. حالا وقتی از مکه آمد، در خواب به ایشان گفتند: ما صحبت‌هایی که در مکه انجام دادی به لوح نوشتیم؛ حالا این صحبت‌ها به تمام خلقت پخش می‌شود. بیایید متقی شوید و دست از متقی بردارید. عمود، امر ولایت است که به آسمان‌ها پخش می‌شود، چطور؟ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفتند، قطار شتری دیدند که می‌رود؛ از جبرائیل پرسیدند: بار این شترها چیست؟ فرمود: فضائل پسر عمویت علی علیه السلام است که سی هزار سی هزار سال است که می‌رود^۴، این‌ها امر ولایت است که به هفت آسمان پخش می‌شود. مردم زمین لیاقت ندارند، برای آن‌ها نمی‌آید؛ چون به ولایت جسارت کردند و خدا فرمود: «ارتدّ الناس بعد رسول الله الا خمساً» فقط پنج نفر: سلمان، مقداد، اباذر، میثم و عمار ماندند، بقیه مُرتد و کافر شدند.

عزیز من! شما باید به جاذبه الهی خلقت وصل باشی و ارتباط داشته باشی. به توحید، به ائمه علیهم السلام به قرآن وصل بشوی. این جاذبه الهی شما را بگیرد؛ هر آنچه که در این خلقت به وجود می‌آید، باید به وجود ولایت متصل باشد؛ چرا می‌گویند پیش متقی برو؟ چون متقی وصل به خدا و ولایت است؛ قبولی کل خلقت در ارتباط با ولایت است؛ تمامی آسمان‌ها و زمین، تا حتی

عرش خدا، کهکشان ها، باید با ولایت ارتباط داشته باشند، وگرنه قبولی ندارند. ارتباط با ولایت ائمه اطهار علیهم السلام نجات دهنده تمام خلقت است.

ارتباط فراتر از حضور و دیدن امام علیه السلام است؛ در حضور امام علیه السلام بودن و امام علیه السلام را دیدن، ملاک نیست. این دو نفر ۲۳ سال حضور پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، چهار امام علیهم السلام را دیدند، پس چرا اهل جهنم هستند؟ این دو نفر جسمشان در حضور بود؛ بترسید از زمانی که جسمتان در حضور باشد، اما ارتباط و اتصال نداشته باشید. شما باید با امر خدا ارتباط داشته باشید؛ امر خدا وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام است.

وقتی شما به یاد امر خدا هستی، امر هم یاد شما هست و با هم نجوا می‌کنید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فلانی مریض شدی؟ عرض کرد: بله. امام علیه السلام فرمودند: ما مریض شدیم، فرمودند: بهتر شدی؟ عرض کرد: بله. امام علیه السلام فرمود: ما بهتر شدیم. بین این شخص چطور با امام زمانش علیه السلام نجوا می‌کند و ارتباط و اتصال دارد؛ چون این شخص متصل به وجود ائمه علیهم السلام بود، اما ما وجودمان به وجود خلق است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اویس برادر من است. اویس چکار کرده که برادر پیامبر صلی الله علیه و آله شده و بوی بهشت می‌دهد؟ چون اویس حضور جسمی نداشت، بلکه با ولایت ارتباط داشت. ارتباط یعنی تبری و تولی. اگر تبری نداشته باشیم، ارتباطمان مصنوعی است. شما باید با خدا و ولایت ارتباط و اتصال داشته باشید، یعنی اهل

دنیا نباشید، به فقرا کمک کنید، به فکر مردم باشید، نه اینکه با تلویزیون، ماهواره، ویدئو و فضای مجازی ارتباط داشته باشید؛ آن وقت، شما با این‌ها نجوا کرده اید، نه با خدا و ولایت. انما الدنیا فناء و الآخرة بقاء، تمام فانی هستند، ولایت باقی است، شما باید با باقی ارتباط و اتصال داشته باشید و نجوا کنید. شما اگر بخواهی به جایی برسی، باید با امر نجوا کنی؛ عناد نداشته باشی و سخی باشی.

بیتوته و نجوا

بیتوته : یعنی یک فرصت داشته باشی و از اهل دنیا خارج بشوی، از خلق هم کنار بروی، عناد نداشته باشی، سخی باشی و توی فکر کمک کردن به مردم بروی. اگر فکر نداشته باشی، موفق نمی‌شوی. وقتی موفق می‌شوی که کمک به فقرا کنی، آن وقت رشد می‌کنی.

بیتوته: یعنی خلوت کردن با خدا، چطور؟ شما نباید به فکر این باشی که با محبت اهل دنیا خلوت کنی. چون باید در این دنیا یک مقصد داشته باشی. مقصدت خدا و ولایت باشد. این هر دو یکی هستند.

عَلَيْهِ السَّلَام
وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ

هر کسی، حال بیتوته ندارد. بیتوته را باید امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام
وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ اجازه بدهد تا موفق شوی که نجوا کنی. بیتوته وصل به خداست، وصل به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام
وَرَحْمَةُ السَّرِيفِ است، که به یک عالم

می‌ارزد. چونکه عالم خلق است؛ خلق که به تو عظمت و لذت نمی‌دهد؛ امام علیه السلام عزت، شرافت و دین است. آنچه خوبی در خلقت هست، امام علیه السلام است، اگر امام علیه السلام را اینطور شناختی، آن وقت عبادت لذت بخش است.

اگر بخواهی این طوری باشی، باید منتظر الهام باشی، کسی که منتظر الهام است این طرف و آن طرف نمی‌رود، توی حرف‌های دنیا نیست. خدا به شما سرمایه داده، سرمایه حقیقی شما ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، با ولایت از اهل دنیا کنار برو.^۵

بیتوته: اول باید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شما را بپذیرد، آن وقت به شما اجازه می‌دهد که نجوا کنی، چون شما امر خدا را اطاعت کرده‌ای یعنی داخل حریم ولایت و محدوده شده‌ای، حالا که داخل بیتوته شدی، با خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام نجوا می‌کنی. بیتوته: کنار رفتن از خلق است، بیتوته عمومی است، نجوا: خصوصی و پذیرفته شدن است.

بیتوته: یعنی در حضور امر ولایت می‌روی. وقتی با خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام بیتوته می‌کنی، با مافوق خلقت نجوا کرده‌ای. وقتی با ائمه علیهم السلام نجوا کردی، شما در حضور آنها هستی، همیشه باید این طوری باشید، آن وقت خدا اجازه حرف به شما می‌دهد، چون باید بگویی: ای خدا! من احتیاج به تو دارم.

خودت را در مقابل خدا و ائمه علیهم السلام محتاج بدان. خودت را نابود کن، آن وقت ولایت شما را بود می‌کند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما نوید و دلداری می‌دهد.

شما وقتی خوابیدی و به فکر سخاوت باشی، در فکر برآورده شدن حاجت مؤمن هستی؛ شما داری نجوا می‌کنی. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مؤمن که سرش را روی بالش می‌گذارد، اگر به فکر این نباشد که حاجت برادر مؤمن را برآورد، از ما نیست؛ یعنی نجوا نکرده است و ارتباط ندارد.

یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله چند شتر آورد و فرمود: هر کس دو رکعت نماز کند و در آن فکر و خیال نکند، حواسش پیش محبوبش باشد، من یکی از شترها را به او می‌دهم. همه نماز خواندند، فکر همه را گفت: یکدفعه به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: زهرا جان! تو هم فکر کردی و گفتی: اگر نماز بخوانم و فکر نکنم، شتری که چاق است را بردارم تا به فقرا بیشتر برسد. فوراً جبرائیل نازل شد و گفت: یا محمد! این نماز است، فکر زهرا نماز است، زهرا به فکر فقرا است.

در روایت است که خدا به پیامبرش گفت: لبیک من آن است که اجازه دادم با من حرف بزنی. مگر شوخی است؟ آیا هرکسی می‌تواند با خدا حرف بزند؟! بعضی آنقدر دنیا دورشان را گرفته

است که تا آخر عمر یک لاله الا الله واقعی نمی‌گویید.

هر کسی بخواهد ندای خدا را بشنود، باید با امر ولایت رفتار کند و سخی باشد. ندای خدا از تمام عالم می‌آید؛ خدا که یک جا نیست. انگار همه عالم با شما حرف می‌زند.

قضایای حضرت عیسی را مگر نگفتم؟ من یک شب دیدم مور مور می‌شوم؛ یعنی یک قدری ناراحتم. به خانواده گفتم: به طبقه بالا می‌روم، اگر خوابم برد صدایم بزن. یکدفعه دیدم کشف حقیقت شد، بیابان در بیابان شد، فقط خانه ما بود، همه‌اش بیابان شد. یکدفعه دیدم حضرت عیسی، آرام آرام، به زمین آمد. دیدم جبرئیل با پر و بالش آمد عیسی را گرفت بالا بروند. وقتی کمی در جو آسمان رفتند، دیگر نتوانستند بالا بروند؛ ظلمت شد. یکدفعه عیسی گفت: خدایا! ما را از این تاریکی نجات بده! گفت: یا عیسی! من را به پنج تن قسم بده! حضرت عیسی گفت: خدایا! بحق محمد بن عبدالله خاتم النبیین ﷺ ما را نجات بده! نشد! بعد گفت: خدایا بحق وصی پیغمبر یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام ما را نجات بده! یکدفعه نورانی شد. تمام ظلمت نابود شد. یکدفعه خدا ندا داد: یا عیسی! به عزت و جلالم قسم، تمام نور زمین‌ها و آسمان‌ها بواسطه علی علیه السلام است، صدای خدا از تمام خلقت می‌آید؛ به یک جا محدود نیست. پس در خلقت به غیر از علی علیه السلام نوری

نیست؛ تمام روشنائی است.

اگر بیتوته شب را داشتی، خدا می‌گوید: من معلمت می‌شوم، به شرطی که معلم دیگری نگیری و با خلق ارتباط نداشته باشی.^۶

وقتی در حضور امر ولایت رفتی، با خدا و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نجوا می‌کنی؛ شما آنی از امام زمانت ولی الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ منفک نیستی؛ آن وقت شما دیگر روح شده‌ای. روح به روح اتصال دارد، جدایی نیست.

والله اگر شما طاقت داشته باشید، با امام زمانتان عَلَيْهِ السَّلَامُ بیتوته می‌کنید. ما توان و طاقت نداریم، یا یک چیزهای بیهوده می‌خواهیم. بعضی‌ها توان ندارند؛ اینطرف و آنطرف می‌زنند، دنبال این و آن می‌روند.

توان چیست؟ اگر شما توان داشته باشی، آنقدر قدرت داشته باشی که امر را اطاعت کنی، این طرف و آن طرف نمی‌روی. شما توان نداری که پیرو خلق می‌شوی. عزیزان من! قانع و راضی باشید، اگر قانع و راضی شدیم، دستمان پیش خلق دراز نیست. مؤمن باید محترم باشد نه ضعیف، ضعیف در مقابل خدا و ولایت باشید. یا لطیف! ارحم عبدک الضعیف. امروز ما باید در مقابل خلق قوی باشیم. اگر قوی نباشیم، سقوط می‌کنیم. چطور قوی باشیم؟ خلق را مؤثر ندانیم، لا مؤثر فی الوجود الا

الله، خدا و ولایت مؤثر است، آیا آنها قدرت ندارند ما را تأمین کنند؟!

آیا از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بهتر هست؟ پس چرا دنبال کس دیگری می‌روی؟ پس شما توان نداری؛ چه کسی توان دارد؟ سلمان، اباذر، میثم و مقداد توان دارند. این همه به آنها جسارت کردند، تکان نخوردند و ارتباطشان را با ولایت حفظ کردند.

نجوا: این حرف‌هاست که به شما می‌گویم. **نجوا** یعنی ائمه علیهم‌السلام از قلب شما، از لسان شما کم نشود. **نجوا** یعنی کناری، بروی محبت خلق را کنار بگذاری و این حرف‌ها را در دست بگیری و در این حرف‌ها تفکر کنی. **نجوا** این است که بروی گوشه‌ای، این حرف‌ها را در خودت پیاده کنی. باید درون این حرف‌ها بروی و با این حرف‌ها **نجوا** کنی. حالا اگر **نجوا** کردی، از خدا به شما القا می‌شود؛ آن وقت شما می‌فهمی و شما دائم **النجوایی**، **نجوا** توأم به امر است. شما در هر موقعیتی هستی، وقتی داری **نجوا** می‌کنی، در خط خدا و چهارده معصوم علیهم‌السلام هستی. روایت داریم ستارگان آسمان به نور شیعه زندگی می‌کنند؛ به نور چنین آدمی که کنار رفته و سخی بوده و **نجوا** کرده و ارتباط داشته، به نور **نجوا** کن؛ نه عبادت کن.^۷

نجوا یعنی بیزاری جستن از اهل دنیا، چنان باید محبت خدا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام در قلبت باشد که چیزی را نبینی تا با آن

ارتباط داشته باشی و نجوا کنی.

نجوا یعنی در قلبت یا خدا! یا علی علیه السلام! یا زهرا علیها السلام! یا حسین علیه السلام! یا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف! بگویی. باید چنان محبت ائمه طاهرين علیهم السلام را داشته باشی که چیزی را نبینی تا با آنها نجوا کنی. **نجوا** یعنی بیزاری از اهل دنیا، بیزاری از بدعت‌گذار دین.

نجوا: خدا خدا گفتن تنها نیست. بلکه در حال نجوا، به فکر فقرا باشی و درباره آنها نجوا کنی که یک بیچاره‌ای را دستش را بگیری. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: من صفات الله را پاسخ می‌دهم، اگر کافر هم باشد، به او جزا می‌دهم. چرا یک کافر این جور است؟ چون ثانیه‌ای یا دقیقه‌ای نجوا کرده، حالا کفرش به جای خودش، مگر حاتم طایی نیست که آنجا در بهشت نیست اما نمی‌سوزد! چرا؟ چون که همیشه با فقرا نجوا می‌کرد.

نجوا یعنی حبل المتین، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: حبل المتین کیست؟ دست روی دوش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گذاشتند و فرمودند: این حبل المتین است. یعنی نجات بشر، نجات کل خلقت. یعنی نجوا با مقصد خدا که علی علیه السلام است داشته باشید. **نجوا** یعنی چنگ به ریسمان الهی بزنی نه خلق؛ پس هر نجوایی بیتوته است، اول

باید خدا و ولایت شما را بپذیرد، سپس با آنها نجوا کنی. شما هر وقت امر را اطاعت کردی، داری نجوا می‌کنی. یعنی آن کاری که داری می‌کنی، باید بگویی من احتیاج دارم؛ یعنی خودت را محتاج خدا بدان. ما نباید امر خدا و ولایت را فراموش کنیم، بلکه باید دائم با ولایت نجوا کنیم تا ولایت، در قلبمان نفوذ کند.

بعضی وقت‌ها نجوا با ولایت ذکر است. آن ذکری که شما می‌گویید خیلی مهم است و حقیقت دارد. وقتی که زهرای عزیز آمده پیش پدر بزرگوارش، می‌گوید: پدرجان! من خسته می‌شوم، یک کمکی می‌خواهم، یعنی یک کلفتی داشته باشم. فوراً جبرئیل نازل شد: ای رسول من! به زهرا بگو این ذکر را بگوید: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه سبحان الله. حالا کار برایش جور می‌شود. ببین امر را اطاعت کرد، ذکر امر است. انا ذکر الله، حالا ببین زهرای عزیز امر را اطاعت کرد، حالا گرفته خوابیده، گهواره‌اش می‌جنبد، دست‌ساش می‌گردد، تسبیحش می‌گردد، خمیرش درست می‌شود، چه کسی درست می‌کند؟ کمک خدا درست می‌کند.

حقیقتش یقین به ولایت است. این همه که ذکر می‌گویی، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: انا ذکر الله. یعنی شما ذکر با حقیقت بگو. یقین به ولایت داشته باش، نه ذکر لقلقه زبانت

باشد.

بدان ذکر با ولایت که می‌گویی، نجوا می‌کنی.
 اذان با ولایت که می‌گویی، نجوا می‌کنی.
 اقامه با ولایت که می‌گویی، نجوا می‌کنی.
 نماز با ولایت که می‌خوانی، نجوا می‌کنی.
 دومی به بلال گفت: اذان بگو! بلال گفت: اذانی که باد به
 پوست تو بیاندازد نمی‌گوییم! این نجواست.
 دائم با خدا نجوا کن. دائم الشکر باش. خدایا شکر! مرا
 بیدار کردی. خدایا شکر! مرا هوشیار کردی. خدایا شکر! به
 من ولایت دادی. خدایا شکر! دستم را گرفتی.

چطور بیتوته کنیم؟

هر کدام یک اتاقی برای بیتوته داشته باشید. با خودت فکر
 کن. بیتوته شب و روز ندارد و فقط در تاریکی شب نیست.
 باید دست از کارهایت برداری، محبت خلق را نداشته باشی،
 کناری رفته باشی و یقین داشته باشی. در هر حال با خدا
 بیتوته کن. ببین آخرش کجا می‌خواهی بروی؟ خدا می‌خواهد
 شما را امتحان کند که دنبال چه کاری هستی؟ یک یا خدا، یا
 علی علیه السلام یا زهرا علیها السلام بگو اتصال پیدا کن. خدا مالک الملک و
 توتی الملک من تشاء است همه عالم مُلک خداست. آدم اگر
 یک شب بیتوته کند و بیتوته اش وصل به خدا باشد، وصل به

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشد، نجوا کند، به یک عالم ارزش دارد؛ من قبلاً گفته‌ام که عالم خلق است، خلق که به تو عظمت و لذت نمی‌دهد. اگر امام علیه السلام را این جویری شناختی که امام علیه السلام عزت، شرافت و دین است و آنچه در خلقت است از آن امام علیه السلام است، اگر این را فهمیدی، آن وقت عبادت لذت دارد. اینقدر نجوا لذت به من داده بود که به امام رضا علیه السلام گفتم آقا جان! من هم شما را می‌خواهم و هم نجوا را. امام رضا علیه السلام هم به من نجوا داد.

خاصیت اتاق بیتوته

حضرت زهرا علیها السلام توی یک جایی که مثل بیت الاحزان بود، عبادت می‌کرد. رفقای که خانه می‌سازید، یک اتاقی را تشکیل بدهید به نام بیتوته، آنجا بروید با خدا حرف بزنید و ارتباط داشته باشید. شما برو توی اتاق بیتوته بنشین، یک قدری نگاه کن و تفکر کن، ببین رؤسا کجا رفتند؟ سلاطین چه شدند؟ من داشتند. سرکش‌های عالم سرانجامشان چه شد؟ و به چه فتنه‌ای گرفتار آمدند؟ آخرش کجا رفتند؟ چه کسانی جهنمی شدند؟ چه کسانی مردم را جهنمی کردند؟ آن‌هایی که به جایی رسیدند از کجا رسیدند؟ از چه دریچه‌ای رفتند؟ سخی بودند و عناد نداشتند؛ شما هم از آن دریچه برو. قدری بنشین، تفکر

داشته باش راجع به ولایت. خودت را تنظیم کن. شما یک مملکتی، ولایتت را تنظیم کن. تنظیم ولایت آن است که آن را بسازی؛ مثل خانه‌ای که ساختی، بعد داخلش می‌شوی.

آنقدر بیتوته به شما لذت می‌دهد که انگار در مقابل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایستاده‌ای و با او حرف می‌زنی. به رسول الله صلی الله علیه و آله قسم به طوری لذت می‌بری که پشیمان می‌شوی که چرا من تا به حال اینجوری نبودم؟ روایت داریم: موقع جان دادن، آنجایی بگذاریدش که عبادت کرده و ارتباط داشته؛ پس معلوم می‌شود اثر دارد. زمین می‌گوید: این آدم روی من بیتوته کرده، نجوا کرده، نماز خوانده، فکر کرده، یا علی علیه السلام یا زهرا علیها السلام یا حسین علیه السلام گفته. زمین به نکیر و منکر شهادت می‌دهد که جانش را خوب بگیرند، یادت می‌دهند. آنجا برایت حافظ می‌شود.

شرایط بیتوته

باید از همه چیز، از اهل دنیا و از لهُو و لعب، از تلویزیون، از ویدیو و فضای مجازی و ماهواره فارغ شوی، از پیروی خلق کنار بروی، در حضور امر ولایت بیایی و با آن ارتباط برقرار کنی؛ آن وقت ائمه علیهم السلام را حاضر می‌بینی و با آنها حرف می‌زنی و نجوا می‌کنی.

پس شرایط بیتوته عبارتند از:

- ۱- کنار بروی، سخی باشی و عناد نداشته باشی؛ آن وقت خدا خوشش می آید.
- ۲- محبت اهل دنیا نداشته باشی. تا محبت دنیا و اهل دنیا را داشته باشی، به تو بیتوته نمی دهند.
- ۳- محبت ولایت را داشته باشی و با ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام ارتباط داشته باشی.^۸
- ۴- بغض دشمنان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را داشته باشی.^۹

شرط نجوا صدقه دادن است

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام یک دینار داشت؛ آن را به ده درهم تبدیل کرد و هر زمان که می خواست با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نجوا کند درهمی را در راه خدا صدقه می داد.^{۱۰} برای امام زمانت عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ صدقه بده چون یقین داری وجود مبارک امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ هست و یقینت زیاد می شود و اینها را حاضر و ناظر می دانی. شما اگر واقع با امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ نجوا کنی، واقع با حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نجوا کنی، غش معامله نمی کنی، غیبت نمی کنی و تهمت نمی زنی.

انواع نجوا

۱- نجوای در خلوت: شما باید بروی گوشه ای بنشینید و به دور

از هیاهو نجوا کنی. در هر مقامی هستی هفته‌ای یک ساعت فکر کن؛ این کار را برای خودت تنظیم کن، همانطور که خدا تمام خلقت را تنظیم کرده، شما هم یک مملکت هستی، شما هم باید خودت را تنظیم کنی.

۲- نجوای عمومی: بعد از رسول الله ﷺ نجوای عمومی را گرفتند. عمر و ابوبکر و پیروانش از نجوای با ولایت دور شدند. بنی عباس هم همین‌طور بودند، از نجوای ولایت دور شدند. آن‌ها باید با امیرالمؤمنین علیه السلام نجوا می‌کردند، رفتند با شیطان نجوا کردند. حالا در آخرالزمان، شیطان و خلق، هم نجوای در خلوت و هم نجوای عمومی را از ما گرفتند. حالا ما با چه چیزی نجوا می‌کنیم؟ ما با تجدد، ماهواره، تلویزیون، ویدیو، فضای مجازی و مجالس عشقی نجوا می‌کنیم و در ارتباط هستیم.

۳- نجوای رحمانی: این نجوای با امر است، نجوای با ولایت است، نجوای خوابیدن و در فکر برآوردن حاجت برادر مؤمن است. اگر این‌طور شد، خواب شما نجوای با ولایت است. امام صادق علیه السلام فرمود: به دیدن یک مؤمن برو! چون نور چهارده معصوم علیهم السلام در قلب آن مؤمن است و شما آن نور را زیارت می‌کنی. آن مؤمن با چهارده معصوم علیهم السلام نجوا می‌کند، شما هم که به زیارت آن مؤمن می‌روی، با آن نور نجوا می‌کنی. می‌فرماید: اگر قرآن را با امر ولایت بخوانی، چقدر به شما ثواب

می‌دهد. چون شما داری با قرآن ناطق، علی علیه السلام نجوا می‌کنی. به خانه خدا نگاه می‌کنی، امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا در دنیا ظاهر شد، شما داری با حضرت علی علیه السلام نجوا می‌کنی. اگر درس می‌خوانی، مقصدت این باشد که کاره‌ای بشوی، حاجت کسی را برآورده کنی، شما داری نجوا می‌کنی. زیارت امام رضا علیه السلام به اندازه هفتاد حج ثواب دارد؛ این ثواب را به چه کسی می‌دهد؟ به کسی که با امام رضا علیه السلام نجوا کند و ارتباط داشته باشد نه با خلق، این نجوا را خدای تبارک و تعالی و امیرالمؤمنین علیه السلام جزا می‌دهند.

۴- **نجوای شیطانی:** یعنی نجوای بدون امر، یعنی کسی که امر خدا و چهارده معصوم علیهم السلام را اطاعت نکند. روایت داریم گاهی شخصی به یک مؤمن خدمت می‌کند ولی اهل جهنم است! چطور؟ چون آن موقع که دارد به یک مؤمن خدمت می‌کند، در نیتش خیانتی نهفته است. آن شخص با نیتش نجوا می‌کند و با آن محشور می‌شود، چون نظر سوئی دارد.

شما نباید منتظر القای شیطان باشید. صبح تا شام شیطان به ما القا می‌کند. ما نباید القای شیطان را بپذیریم. شیعه باید منتظر الهام باشد. شما نباید القای خلق را داشته باشی. دعوت خلق را نپذیر! شما الان کسی می‌همانت می‌کند، منتظر است که شما بیایی، حالا اگر کسی نزدت بیاید می‌گویی، من دعوت دارم.

شما باید اینطوری باشی؛ دعوت هیچ کس را نپذیری. خدا و امام زمان علیه السلام شما را دعوت کرده «ادعونی استجب لکم». چرا دعوت خلق را می‌پذیری؟

وقتی کسی با چشمش به نامحرم نگاه می‌کند، چشمش خیانت می‌کند، یا کسی که غش در معامله می‌کند، یا کسی که درس می‌خواند به امید اینکه پول بگیرد و بی‌امری کند، یا کسی که حرف از خودش بزند و مردم را به سوی خودش دعوت کند، این‌ها با شیطان ارتباط دارند و نجوا می‌کنند. این نجوا را شیطان جزا می‌دهد.^{۱۱}

از کجا نجوا را شروع کنیم؟

اول باید با خودت نجوا کنی. نجوای خودت را به خدای تبارک و تعالی اظهار کنی.

نجوای خودت یعنی چه؟ یعنی خدا را بشناسی، ولی خدا را بشناسی، قرآن را بشناسی. «من عرف نفسه فقد عرف ربه» حالا که شناختی، با آن نجوا می‌کنی. دیگر با خلق نجوا نمی‌کنی و ارتباط نداری، چون شما با خدا ارتباط داری و نجوا می‌کنی. چرا اینقدر ما خدا را نمی‌شناسیم؟! چرا اینقدر خدا چرا اینقدر ما خدا را نمی‌فهمیم؟! چرا اینقدر قدرت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نمی‌فهمیم؟! شما اگر به ماورای خلقت خودت فکر کنی،

می‌بینی خداشناس نیستی. خدا می‌فرماید: واللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. خدا فرمود که رزقتان را می‌دهم. ما اگر به اندازه یک آدم عادی به خدا اطمینان داشته باشیم، آن وقت دیگر سُرنمی‌خوریم.

خدا در قرآن می‌فرماید: «واللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۱۳} هدایت می‌کند هر کسی را که بخواهد. اگر ما بخواهیم هدایت شویم راهش این است: پیامبر ﷺ فرمودند: انجام واجبات، ترک محرّمات، انتظارالفرج، یعنی به خیر و شر مردم کاری نداشته باش، کناری برو و تفکر کن. بگو: خدایا من نمی‌دانم! آن وقت خدا کمکت می‌کند. چون خدا که دروغ نمی‌گوید، فرمود: اگر بخواهی، هدایتت می‌کنم. وقتی خدا بخواهد ما را هدایت کند، در پناه خودش راهمان می‌دهد، دیگر شیطان سگ کیست که به شما کار داشته باشد؟ این یعنی نجوا با خدا، اینکه از خدا بخواهی هدایت شوی، مثل این است که شما گرسنه هستی، نان می‌خواهی؛ هیچ چیز به غیر از نان شما را شاد نمی‌کند. هدایت هم همین طور است، باید از خدا بخواهی شما را هدایت کند. وقتی هدایت خواستی، خدا شادت می‌کند. نه اینکه این طرف و آن طرف بزنی! این درست نیست، این خواستن خدا نیست. دسترنجی که از ما صادر می‌شود را باید از خدا بدانیم و بگوییم که او این کار را کمک کرد. من واللّه شب‌ها می‌گویم: خدایا! اگر من بهشت بروم تو کردی، تو این

حرف‌ها را یاد من دادی، نماز شب را تو یاد من دادی، بیتوته شب را تو یاد من دادی، کمک به فقرا را تو یاد من دادی، پس اگر بهشت بروم تو کردی.

چطور نجوای شما پذیرفته می‌شود؟

شما باید از کانال ولایت در خانه خدا و علی عَلَيْهِ السَّلَام بروی « انا مدینه العلم و علی بابها ». عباس عموی پیغمبر از کانال علی عَلَيْهِ السَّلَام نرفت که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام قبولش نکرد، چون با عمر و ابابکر ارتباط داشت. حالا هم امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ شَرِيفٌ به شما می‌گوید برو و شما را قبول نمی‌کند، چون مطیع مادرش حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیستی. شما از کانال علی عَلَيْهِ السَّلَام نرفته‌ای. شما از کانال خلق می‌روی و با خلق ارتباط داری که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام قبولت نمی‌کند.

مثلاً شما در خانه کسی را می‌زنی؛ یک بار یا دو بار، دفعه سوم خانواده می‌گوید: برو پیشش ببین چه کار دارد، جوابش را بده! حالا برو در خانه خدا را بزنی، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: خدا! جوابش را بده. زهرای عَلَيْهَا السَّلَام عزیز می‌گوید: خدا! جوابش را بده. امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ شَرِيفٌ می‌گوید: خدا! جوابش را بده، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نور خدا هستند. واسطه بین خلق و خدا^۳، وقتی که برای آن شخص دعا می‌کنند، خدا سفارش امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت

زهرا علیها السلام را رد نمی‌کند. وقتی آدم ترک اولی کرد و از آن درخت خورد، از بهشت رانده شد، چهل سال گریه می‌کرد. حالا خدا گفت: مرا به پنج تن قسم بده تا توبه‌ات پذیرفته شود. آدم، خدا را به پنج تن قسم داد، تا به اسم امام حسین علیه السلام رسید دلش شکست، اشکی برای امام حسین علیه السلام ریخت و خدا توبه‌اش را پذیرفت. خدا می‌گوید «أدعونی أستجب لکم». از من بخواهید تا جوابتان را بدهم. بیا با من حرف بزن و ارتباط برقرار کن، بیا با من بیتوته کن، بیا از من ولایت بخواه، آن وقت است که دائم در حضور هستی.

چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرمایند خدا! جوابش را بده؟ چون خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اختیار دار تمام خلقت قرار داده است.

«انا مدینة العلم و علی بابها». در خانه خدا، علی علیه السلام است، از کانال علی علیه السلام بیا. وقتی از کانال علی علیه السلام وارد شد، ائمه علیهم السلام برای آن شخص دعا می‌کنند و خدا بهش می‌دهد. بیتوته از کانال ائمه علیهم السلام، نتیجه‌اش نجوا می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام دعا می‌کند، حضرت زهرا علیها السلام سفارش می‌کند: خدا! او را پیامرز و خدا هم او را می‌پذیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم در مباحله با سران مسیحی نجران، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و

امام حسین علیه السلام را واسطه کرد، وقتی آن بزرگ نجران دید گفت: والله اگر این شخص لب بگشاید تمام ما نابود می شویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام به خدا می گویند: خدایا! ما او را پذیرفتیم، تو هم او را بپذیر. خدا می پذیردش؛ به چه دلیل؟ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیطه نماز خواند و برای او دعا کرد؛ چون با امام علیه السلام ارتباط داشت و کنار بود حالا خدا هم او را می پذیرد. خدا سفارش امام علیه السلام را می پذیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سفارش پرورنده ها را می کنند، خدا هم می پذیرد. خدا هم منتظر حضرت علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که این کار را بکنند. این ها با هم عشق بازی و نجاوا می کنند.

بالاترین بیتوته چیست؟

آن است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به شما سر می زند و شما را از غم و غصه در می آورد. مشکلات را حل می کند، چون یقین داری خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هست و داری با خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حرف می زنی. ما خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را همه هستی می دانیم. شیعه هم دلخوشی اش به بیتوته است، بیتوته: خوشی و لذت است.

چرا بیتوته حضور است؟

نماز، عمومی و همگانی است؛ اما بیتوته خصوصی است. هر کسی حال بیتوته را ندارد. بیتوته را باید امام عَلَيْهِ السَّلَام اجازه بدهد، تا موفق شوی و نجوا کنی. خدمت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام فرج‌الله‌شریف رسیدم؛ به ایشان گفتم: دو تا خوشی هست، یکی در حضور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بودن و یکی بیتوته. ایشان قبول کردند و خندیدند. نجوا بالاتر از این حرف‌هاست. چون شخصی نماز می‌خواند، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام او را صدا زد، نیامد. وقتی نمازش تمام شد، امام عَلَيْهِ السَّلَام به آن مرد فرمود: چرا تو را صدا زدم نیامدی؟ گفت: نماز می‌خواندم! این شخص باید امر امام عَلَيْهِ السَّلَام را بر نماز مقدم می‌کرد. اهل تسنن بیتوته ندارند که خدا فرمود: مرتد و کافرند! در بیتوته باید محبت علی باشد. خدا هم همین محبت را می‌خواهد.

نتیجه بیتوته و نجوا

نتیجه بیتوته رشد خداشناسی است، رشد ولایت است، رشد علی عَلَيْهِ السَّلَام خواهی است، رشد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام خواهی است، رشد متقی خواهی است. نتیجه بیتوته و نجوا: افشای علی عَلَيْهِ السَّلَام است، چون خدا در معراج با زبان علی عَلَيْهِ السَّلَام با پیامبرش صحبت می‌کرد. خدا وقتی که پیامبر را به آسمان برد، از خانه ام سلمه با

براق رفت که همه ببینند؛ حالا کجا پرده را کنار زد؟ با جبرئیل به جایی رسیدند که جبرئیل گفت: من از اینجا به بعد نمی‌توانم با تو بیایم.

گفت جبرئیل پیراندر پی ام گفت رو رو من حریف تو نی‌ام چرا؟ گفت: اینجا محل وحی است، تمام وحی‌ای که می‌آورم از اینجا می‌آورم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: پرده را کنار بزن! جبرئیل گفت: من نمی‌توانتم! حضرت فرمود: به امر من کنار بزن! پرده را کنار زد. دید امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَام آنجاست.

بیتوته و شب قدر

خدا می‌داند هنوز شب قدر نیامده چشمم گریان است. می‌خواهم بخوابم، خوابم نمی‌برد. می‌نشینم و نگاه می‌کنم. شبی جلوی رویم آمده با گناهانم، آیا امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ می‌آید و از سر گناهانم می‌گذرد؟

شب قدر برو گوشه‌ای، چراغ‌ها را هم خاموش کن، بیتوته کن. با امام زمانت عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ حرف بزن، امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ می‌شنود. از امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ بخواه که از خدا بخواهد گناهان گذشته‌ات را بیامزد، قلم عفو بر گناهانت بکشد و در پناه خودش حفظ کند.

از امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فُرُجَهُ الشَّرِيفَ بخواه که به ولایت وصل باشی. وصل به

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشی. اتصال به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتصال به کل خلقت است، بیا وصل بشو، چرا وصلت نکند؟ به گناهان و اشتباهات خودت اقرار کن! مقام، دکتري، مهندسی، عزت کردن مردم، مال و ثروت و تمامی عناوین را کنار بگذار و در شب قدر، خودت را در مقابل خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محتاج بدان، آن وقت ببین چه کارت می‌کند! اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قبولت کند، با این چشمت عالم را می‌بینی و چشم ماورایی پیدا می‌کنی.

عزیزان من! شب قدر شب تقدیرات ما است. امشب شبی است که مطابق هزار ماه است، شما اسیر شکمت نباش؛ یک قدری کمتر بخور، یک قدری توجه داشته باش، مبادا در شب قدر بخوابی، خودت را آماده کن که بگویی: خدا، علی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زهرا عجل الله تعالی فرجه الشریف. شب قدر، شب قدردانی از ولایت است، شب گدایی است. ما باید گدای ولایت باشیم و بفهمیم کسری داریم هستی نداریم. هستی بشر و هستی کل خلقت ولایت است.

شب قدر، شب عهد و پیمان کردن با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عهد و پیمان می‌بندیم که تا توان داریم گناه نکنیم، تا توان داریم فرمان ببریم. شب قدر، شب عوض شدن است، بیایید عوض شویم یعنی خودمان را در دامن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیندازیم.

آسوده خاطر م که در دامن توام

دامن نبینم که در دامنش روم (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دامن به غیر دامن تو بی محتوا بود

دامان توست، اتصال به ماورا بود (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)

شب قدر، شب توبه است. بگو: خدا! من را درست کن، چشم نگاه به نامحرم کرده، درست کن. زبانم دروغ گفته، درست کن. گوشم غیبت شنیده، درست کن. پایم طرف بدعت گذار رفته، درست کن. فکرم هیجانی است، درست کن. شب قدر، تمام مشکلات را روی کاغذ بیاور، به خدا بگو تا اصلاح کند.

والله روایت داریم: اگر شب قدر آمرزیده نشویم، کار ما مشکل است. می‌گوید: باید بروی عرفه تا آمرزیده شوی. شب قدر، خودت را آماده فهم ولایت کن. از امام صادق ع پرسیدند: یابن رسول الله! شب قدر چه کار کنیم؟ فرمودند: برو علم یاد بگیر، نفرمود: سواد! علم یعنی چه؟ یعنی برو فهم ولایت را یاد بگیر. افضل همه عبادت‌ها، علم یاد گرفتن است، یعنی فهم ولایت.

شب احیا، شبی است که باید دلت را احیا کنی. ارتباط با خدا داشته باشی و به او راست بگویی. کنار برو و هر آنچه که داری زمین بگذار. با خدا حرف بزن! بگو: خدا! من را بیامرز، من را از شرک و مشرکی پاکیزه کن، من را از اینکه خدمت به مردم

نجاوا

نکردم، از اینکه حاجت برادر مؤمن را برآورده نکردم، پاکیزه کن.
شب قدر، شب شکرانه است. بگو:
خدایا! شکر، ولایت به من دادی.
خدایا! شکر، متقی به من دادی.
خدایا! شکر، پسر خوب به من دادی.
خدایا! شکر همسر خوب به من دادی.
خدایا! شکر، رفیق خوب به من دادی.
خدایا! شکر، آدم ناجور طرف من نیامده است.
خدایا! شکر، تو توفیقم دادی که در جلسه ولایت حاضر شوم.
تمام این‌ها را در شب قدر، شکرانه‌اش را به جا بیاور.
چون شبی است که با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نجاوا می‌کنی. از امام
زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بخواهید فرزندانان وصل بشوند. خدا هوی و
هوس را از دلشان بیرون ببرد. از خدا بخواهید جوانانان را به
شما ببخشد. در حق فرزندانان دعا کنید.
از خدا بخواهید ولایتان ثابت بشود، و از شما گرفته نشود.
از خدا بخواهید دستتان جلوی خلق، دراز نشود و خدا
کفایتان کند.
از خدا بخواهید حق الناس گردنتان نباشد.
از خدا بخواهید از آن کسانی باشیم که با ولایت
امیرالمؤمنین ع از دنیا برویم.

از خدا بخواهید که قدرت ما را نگیرد و زمین گیر نشویم.
 خدایا! ما را با ولایت کامل و بدن سالم از این دنیا ببر.
 خدایا! ما از آنهایی نباشیم که در آخرالزمان بی دین از دنیا
 می‌روند.

چطور حال بیتوته پیدا کنیم؟

اهل دنیا را فراموش کنیم. اینقدر فکر دنیا را نکنیم، زیرا دنیا
 دین‌بر شده و باید پناه به خدا ببریم. خودت را محتاج خدا و
 ائمه علیهم‌السلام بدان. اگر اینجوری باشیم، والله با خدا نجوا می‌کنیم.
 والله با علی علیه‌السلام نجوا می‌کنیم. والله با ائمه علیهم‌السلام نجوا می‌کنیم.
 والله با امر نجوا می‌کنیم.

تأثیر نجوا در آموزش

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از رفتن به جنگ، برای هر کوچه‌ای یک مأمور
 گذاشته بود که کارهایشان را انجام بدهد. زن‌ها از خانه بیرون
 نمی‌آمدند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جنگ بازگشتند، سراغ مأموران را
 گرفت. هر کدام آمدند گزارش دادند. اگر آنها خرجی کرده بودند،
 پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بیت‌المال پرداخت می‌کرد. یکی از مأموران نیامد.
 پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: چه شده که او نیامده؟ گفتند: در خانه‌ای
 رفته چیزی بدهد، دستش را به طرف بدن زنی برده، آن زن

هم خودش را عقب کشیده، به او گفته مگر تو برادر خوانده من نیستی؟! این شخص به اشتباه خودش پی برده است. حالا پیامبر ﷺ گفت: او را بیاورید! وقتی آمد، به او گفت: آیا تو این کار را کردی؟ گفت: بله. پیامبر ﷺ به او گفت: برو! او هم سر به بیابان گذاشت. رفت و دید آبی از کوه سرازیر است و درزیر آن سنگی است که آن را سوراخ کرده است. به خودش گفت: من که بدتر از این نیستم! همان جا ماند، تا اینکه یک روز حال عجیبی پیدا کرده و با خدا نجوا کرد، گفت: خدایا! پیغمبرت گفته برو! آیا تو هم می‌گویی برو؟ خدایا! آبروی من ریخته شده. این شخص، از تمام جاها بریده شده است، به غیر از خدا کسی او را نمی‌پذیرد، پیغمبر هم به او گفته برو! جبرائیل نازل شد: ای محمد! اگر من او را نیامرزم، چه کسی او را بیامرزد؟ پیغمبر فوراً فرستاد دنبالش، او نیامد! گفت: خدایا! پیغمبرت را روانه کن، بیاید من را ببرد! خود پیامبر ﷺ بیاید که همه بفهمند!

درجه نجوا بالاتر از درجه نبوت است.

حضرت موسی از جایی رد می‌شد. چوپانی با خدا نجوا می‌کرد. می‌گفت: خدا! الاغت را بیاور اینجا علف هست بخورد. خدا! بیا اینجا سرت را شانه کنم، از موی بزها برایت چارقد درست کنم. موسی به او گفت: این حرفها را به کی می‌زنی؟

گفت: به خدا. موسی گفت: مگر کافر شده‌ای؟ خدا که الاغ ندارد. حالا خدا به موسی کلیم الله گفت: برو از دلش در بیاور، من حال او را می‌خواهم نه قالش را، این با من حرف می‌زند و با من ارتباط دارد عزیز من! خدا حال ما را می‌خواهد. شما هم باید نجوا داشته باشید، تا خدا شما را هم قبول کند.

ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را

طریقه نجوا کردن

وقتی شما از اهل دنیا و خلق کنار رفتی، وضو می‌گیری. وضو یعنی باید دست از اهل دنیا و مافیهای آن بشویی. دنیا را پشت سرت بریز، با خدا بیتوته کن، همه چیز را کنار بگذار، خودت هم کناری برو. وقتی کنار رفتی مثل این است که هزار نفر در کوچه راه می‌روند، یک نفر می‌آید در خانه ما را می‌زند. پس معلوم می‌شود که یک کاری دارد. ما هم باید کنار برویم، در خانه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بنزیم. والله به خودش قسم، جواب می‌دهد. اما به شرطی که در خانه دیگری را نزیم و با خلق ارتباط نداشته باشیم.

چه وقت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخ نجوایت را می‌دهد؟

۱- سخی باشی ۲- از اهل دنیا بگذری و کنار بروی. چون ما

نجوا

صاحب داریم، صاحب ما خداست، صاحب ما امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است. به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و جدش امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ قسم، آنقدر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ دوست دارد که با او نجوا کنیم، ولی ما اهل نجوا نیستیم و ارتباط نداریم.

همیشه باید توی فکر باشی وقتی از کارت دست کشیدی، بروی با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نجوا کنی، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را به اندازه یک سلطان با وفا، با وجدان، با عاطفه، قبول داشته باشیم!

سلطانی بود که گذرش به بیابانی خورد. هوا گرد و غبار شد. به چادری پناه آورد. صاحب چادر تنها بزش را برایش گشت و کباب کرد، چون دید: این انسان با شخصیتی است. خیلی به او توجه کرد تا اینکه صبح شد. وقتی سلطان خواست برود، به آن مرد گفت: آیا باز هم گوسفند داری؟ گفت: نه! چون دیدم شما مهمان عزیزی هستید، آن را برای شما کشتم. سلطان نامه‌ای به او داد و گفت: اگر یک وقت کاری داشتی، عبورت به شهر افتاد، من آنجا هستم. بعد از چند وقت سیلی آمد و زندگی این مرد را برد. به زنش گفت: برویم شهر پیش آن شخص بزرگواری که مهمان ما بود، شاید یک جایی به ما بدهد. آن دو به شهر رفتند. نامه را که نشان دادند، دیدند نامه سلطان است. آنها

را به کاخ سلطنتی بردند. فوراً لباس‌هایشان را عوض کردند و خیلی آنها را احترام کردند. حتی زنش را در حرم‌سرای خودش راه داد. سلطان رو به وزیرایش کرد و داستان آن شب را تعریف کرد و گفت: وزرا! من به این مرد چه بدهم؟ هر کس چیزی گفت. یکی گفت: یک چادر به او بده. یکی گفت: در مقابل یک گوسفند، صد گوسفند به او بده. سلطان رو به آنها کرد و گفت: این مرد هستی‌اش را به من داده، من هم هستی‌ام را به او می‌دهم! تاجش را برداشت و بر روی سر آن مرد گذاشت. به او گفت: تو سلطان هستی! آن مرد گفت: من سلطانم؟ سلطان گفت: آری. آن مرد گفت: ای سلطان عزیز! من لیاقت این کار را ندارم! دوباره تاج را از سرش برداشت و روی سر سلطان گذاشت. شما هم، اگر هستی‌ات را به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بدهی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم، هستی‌اش را به شما می‌دهد. ما هم باید در مقابل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بگوییم: آقا جان! ما لیاقت نداریم؛ به ما لیاقت بده! ما لیاقت کار ولایت را نداریم؛ شما به ما ولایت بده! ولایت ما را کامل کن!

از کجا ولایت‌مان کامل می‌شود؟ از آنجا که پناه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ببریم.

عبادت ائمه عليهم السلام نجوای با خداست.

ائمه عليهم السلام نجوا می‌خواهند، هیاهو و سر و صدا نمی‌خواهند.

اگر ائمه علیهم السلام عبادت می‌کنند، آن‌ها با خدا نجوا می‌کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام یک شمشیر زده، افضل از عبادت ثقلین. علی علیه السلام خودش ثقلین است. چرا؟ چون به ما می‌گوید: من که حمایت از دین کردم، یک نفسم افضل از عبادت ثقلین است؛ این را به دوستانم می‌دهم. علی علیه السلام دارد کار، برای شما می‌کند. عزیزان من، ائمه علیهم السلام خودشان روحند؛ مقصد خدا هستند. خدا در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قُم اللَّيْلَ الْأَقْلِيلَا» ثلث شب، نماز شب بخوان! حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شب تا صبح، کناری می‌رفت و عبادت می‌کرد، با خدا نجوا می‌کرد. عبادت از برای خلق است، خلق باید عبادت کند تا به جایی برسد. ائمه علیهم السلام در دنیا آمده‌اند تا ما را به جایی برسانند.^{۱۴}

با چه کسی نجوا کنیم و با چه کسی نجوا نکنیم؟

اگر با غیر خدا و ائمه علیهم السلام نجوا کنی و ارتباط داشته باشی، ظلمت در قلب و روح و دلت می‌آید. عزیز من! با هر کسی نجوا نکن. با اصحاب یمین نجوا کن، نه با اصحاب شمال. به دینم قسم، اگر شما جزو اصحاب یمین بشوید، تمام لذت‌های عالم، پیش شما، ذلت است. لذت آن است که انسان خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف فرجه الشريف عجل الله تعالی فرجه الشريف فرجه الشريف برسد، چرا؟ چون وقتی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف فرجه الشريف عجل الله تعالی فرجه الشريف فرجه الشريف رسیدی، خدمت همه خلقت رسیده‌ای. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف فرجه الشريف عجل الله تعالی فرجه الشريف فرجه الشريف یک خلقت است. بیاید از این آب زندگانی بچشید. نجوا اتصال

می‌آورد، نجوا روح را تجلی می‌دهد.

رفقای عزیز! نجوا این نیست که من برای نماز شب بلند شوم. اصلش، پیوند داشتن شما با ولایت است. باید دائم در اتصال با ائمه علیهم‌السلام باشید، شب و روز متصل شوید؛ و الله اگر اتصال به ائمه علیهم‌السلام داشته باشید، دیگر به خلق متصل نیستید. ما اتصالمان از ائمه علیهم‌السلام قطع است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: موقعی که دوستان ما گناه کنند، ارتباط و اتصالشان از ما قطع است، نجوایشان قطع است. اگر اتصال از ولایت قطع نباشد، به ولایت وصل هستی، چون نجوا امر خداست. می‌فرماید: گناه که می‌کند قطع می‌شود.

شیعه اصلاً فرصت ندارد؛ یا دنبال کارش است یا دنبال فرصتی برای نجوای با خدا و ولایت. من همین جور بودم. تا از کار فارغ می‌شدم، پی فرصت می‌گشتم در بیابان بروم، با خدا و ولایت نجوا کنم. شخصی پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! عربی هستم، یک چیزی به من بگو تا هدایت شوم. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره» را به او گفت. آن عرب گفت: یا محمد! کافی است! بلند شد و از خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این مرد آگاه برگشت. یعنی دلش مملو ایمان شد. حالا آن دو نفر ۲۳ سال پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند، جبرائیل را می‌دیدند، نازل

شدن آیات را می‌دیدند؛ آنقدر این دو تا خبیث بودند، عوض اینکه ترقی کنند، اهل طاغوت شدند.

فرق نجوا و درگوشی

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: درگوشی صحبت نکنید! آن را امضاء نکرده. یعنی اگر ما درگوشی صحبت کنیم، دیگران به شک می‌افتند. اما بلافاصله فرمود: پیامبر ﷺ با امیرالمؤمنین علیؑ نجوا می‌کرد. درگوشی، از برای خلق است. پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ خلق نیستند، اینها خود ساخته بوده‌اند. ولایت ساخته خداست، اما خلق آمده در دنیا، خودش را بسازد.^{۱۵}

نجوا تمامی ندارد

نجوا چیزی است که تمامی ندارد. مگر نجوای با خدا تمامی دارد؟ اذان و اقامه با ولایت می‌گویی و نماز با ولایت می‌خوانی یا ذکر با ولایت می‌گویی، اینها نجوای با خداست، اینها شکر خداست. شما اگر در این فکرها بروی، وقت نداری این طرف و آن طرف بروی.

مصادیق بیتوته و نجوا

نجوا با تأییدهای خدا

خدا در این عالم چهار چیز را برانگیخته کرده است: خدا، ولایت، نبی و قرآن. این چهار چیز تأیید هستند، بقیه تأیید نیستند. خلق تأیید نیست. شما باید با این چهار چیز نجوا کنید و ارتباط داشته باشید و کسی دیگر را مؤثر ندانید.

نجوای ائمه علیهم السلام با خدا

خدای تبارک و تعالی نظرش از تمام خلقت، ولایت است؛ یعنی نظرش چهارده معصوم علیهم السلام است. چرا؟ چون در حدیث کساء می‌خوانیم: خدا به محبت پنج تن خلقت را خلق کرده. خلقت یک کادویی است که خدا به پنج تن داده است. حالا خدا با ائمه علیهم السلام نجوا می‌کند، ائمه علیهم السلام هم با خدا نجوا می‌کنند؛ ائمه طاهرین علیهم السلام هر چه دارند از خدا دارند، امیرالمؤمنین علیه السلام هر چه دارد از خدا دارد. این‌ها دائم امر خدا را اطاعت می‌کنند. حالا ما هم باید با ائمه علیهم السلام این‌طوری باشیم، تا آنها هم با ما نجوا کنند. چون اطاعت ائمه علیهم السلام واجب است. این‌ها را ناظر و حاضر بدانیم.

نجوای خدا با فقرا

دو ملک به هم برخوردند. یکی به آسمان می‌رفت و یکی از آسمان به زمین می‌آمد. آن ملکی که از زمین به آسمان می‌رفت،

گفت: فرعون به میهمانانش وعده ماهی سمنقور داده است که در آب‌های زمین نیست؛ می‌روم از آب‌های آسمانی بگیرم و در تورش بیندازم. آن مَلکی که از آسمان به زمین می‌آمد، گفت: بعد از مدتی گوشت برای بچه‌های یتیم رسیده تا غذایی بخورند؛ می‌روم بزخم تا غذایشان بریزد! چرا؟ آن بچه‌های یتیم را خدا خواسته؛ دعوتشان کرده که با آنها حرف بزند؛ اما فرعون را رد کرده که تکذیبش کند؛ چون نمی‌خواهد با او حرف بزند. می‌گوید: ماهی را در تورش بیانداز که خدا نگوید! خدا اینقدر نجوا و هم صحبت شدن را دوست دارد.

نجوای ائمه علیهم‌السلام با هم

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کفواً احد است و حضرت زهرا علیها‌السلام کفواً خلقت است. اگر علی علیه‌السلام نبود، برای زهرا علیها‌السلام کفوی نبود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ما شب‌های جمعه در عرش خدا جمع می‌شویم و جدمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برایمان صحبت می‌کند. ائمه علیهم‌السلام در عرش با هم نجوا می‌کنند؛ آنها با امیرالمؤمنین علیه‌السلام نجوا می‌کنند.

مگر زهرا علیها‌السلام کم کسی است؟ زهرا علیها‌السلام عصاره تمام خلقت است. خداوند می‌فرماید: «یا محمد! اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی‌کردم؛ اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم و اگر زهرا نبود تو و علی را خلق نمی‌کردم». این یک نجوایی است که با یکدیگر می‌کنند. تمام آن‌ها یک نورند، مثل اینکه شما الان این پنچ

انگشت دست، عضو توست. هر کدام این‌ها نباشد ناقصی دارد. این‌ها دارند با یکدیگر نجوا می‌کنند.

چهارده معصوم علیهم‌السلام یک نجوایی با هم دارند. آنچه را که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌داند، زهرای عزیز علیها‌السلام می‌داند. آنچه را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌داند. چهارده معصوم علیهم‌السلام آنچه را که هست می‌دانند، اما بعضی از ائمه علیهم‌السلام تجلی می‌کنند؛ آن وقت تجلی که به ما می‌کنند، آماده باش می‌دهند که دنبال خلق و مردم نرویم.

شخصی از مسافرت آمد و خدمت آقا امام صادق علیه‌السلام رسید. امام علیه‌السلام به او فرمود: برو سر گهواره! رفت و سلام کرد. امام علیه‌السلام فرمود: اسم بچه‌ات را عوض کن! امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از ماوراء مطلع است. این است حجت خدا! حالا که خانه می‌رود، می‌بیند اسم دخترش را حمیرا گذاشته‌اند. به او می‌گوید: اسمش را عوض کن! اسم دشمن ما را نگذار و با دشمن ما ارتباط نداشته باش!.

نجوای پنج تن با یکدیگر

در حدیث کساء، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پنج تن را زیر عباي خود جمع کرد. این پنج تن با هم نجوا می‌کردند.

نجوای علی علیه‌السلام با خدا

در یک شب، امیرالمؤمنین علیه‌السلام چهل جا بود: پیش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، پیش زهرای علیها‌السلام عزیز بود، پیش مقداد بود، پیش سلمان

بود. خدا هم ندا داد: علی علیه السلام دیشب مهمان ما بود. همه با علی علیه السلام نجوا می‌کنند، حتی زهرای علیها السلام عزیز، حتی پیامبر صلی الله علیه و آله. حالا چرا خدا با علی علیه السلام نجوا می‌کند؟ چون علی علیه السلام امر خدا و مقصد خدا است. همه ی خلقت با علی علیه السلام نجوا می‌کنند، علی علیه السلام با خدا نجوا می‌کند.^{۱۶}

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخلستان درست می‌کند. اما وقتی هم برای نجوا می‌گذارد. شخصی خدمت زهرای عزیز علیها السلام آمد و گفت: زهرا جان علیها السلام سرت سلامت، علی علیه السلام را دیدم در نخلستان که افتاد و از دنیا رفت. زهرای علیها السلام عزیز فرمود: علی علیه السلام تا صبح چندبار این طور می‌شود. ببین امیرالمؤمنین علیه السلام کار می‌کند، نجوا هم دارد. علی علیه السلام چنان غرق نجوا با خداست که می‌افتد. می‌گوید: ای خدا شکرت! از شکر خدا می‌افتد. ای پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام! شما هم باید با علی علیه السلام و خدا نجوا کنید، و شکرانه آنها را به جا آورید.

نجوای امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله

امیرالمؤمنین علیه السلام سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: یا رسول الله! ببین اینها چه کار کردند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان! به آنها نفرین کن! امیرالمؤمنین علیه السلام این طور نفرینشان کرد: فرمود: خدایا! مرا از اینها بگیر! مثل خودشان را بهشان بده! نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام جمعی است؛ نفرین شخصی به آنها نکرد. چون آن جمعیت، همه به قدس ولایت جسارت کردند؛

تمامی آنها با هم هماهنگ بودند. چرا این‌ها اهل جهنم شدند؟ چون از کل سعادت قطع شدند و از همه این‌ها بدتر، در نسل این‌ها تأثیر گذاشت. پیامبر ﷺ فرمود: هر کس، به عمل قومی راضی باشد، جزو همان قوم است.

نجوای امیرالمؤمنین علیه السلام با فقرا

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، وقتی امام حسن علیه السلام از دفن حضرت علی علیه السلام بازمی‌گشت، صدایی از خرابه به گوشش رسید. وارد خرابه شد. مردی را دید که می‌گفت: دو شب است که شخصی می‌آمد به ما سر می‌زد، ولی نیامده. امیرالمؤمنین علیه السلام به خرابه نشین‌ها اینگونه می‌گفت: ای خرابه نشین‌ها! خیال نکنید شماها در خرابه زندگی می‌کنید! خدا شما را در قیامت، کاخ نشین می‌کند. خدا در قیامت می‌فرماید: این‌الفقرا؟! کجا بیید فقرای صابر، که هر چه می‌خواهید به شما بدهم؟! شما فقرای صابر هستید. ما را دلالت می‌داد، ما به خرابه نشینی افتخار می‌کردیم. اینها با امیرالمؤمنین علیه السلام نجوا می‌کردند و ارتباط داشتند. ولی ما با خلق و ماهواره و فضای مجازی و ویدئو ارتباط داریم و به آنها افتخار می‌کنیم.

نجوای حضرت زهرا علیها السلام با خدا

روایت داریم: امام حسن علیه السلام فرمود: مادرم حضرت زهرا علیها السلام تا صبح به مردم دعا می‌کرد، صبح که شد، به مادرم گفتم: چرا در حق ما دعا نکردی؟ مادرم فرمودند: در حق دیگران دعا

کنی، برای شما مستجاب می‌گردد. «الجار ثم الدار». نجوای حضرت زهرا علیها السلام با خدا چه بود؟ حضرت زهرا علیها السلام در این نجوا از خدا می‌خواست که: خدایا! این مردم دست از علی علیه السلام بردارند، جهنمی بشوند. دعایی بهتر از این نیست که حضرت زهرا علیها السلام به مردم بکند؛ چون حضرت زهرا علیها السلام می‌داند اگر مردم دست از علی علیه السلام بردارند، جهنمی می‌شوند. حضرت زهرا علیها السلام مرتب خدا را قسم می‌داد: که خدایا! این مردم را حفظ کن، دست از علی علیه السلام برندارند. چونکه خدایا! تو گفתי اگر کسی عبادت ثقلین کند و علی علیه السلام را قبول نداشته باشد، او را به رو در جهنم می‌اندازی.^{۱۷} خدایا! کاری کن که اینها دست از علی علیه السلام برندارند.

نجوای امام حسن علیه السلام در مورد شهادت مادرش

آقا امام حسن علیه السلام فرمود: مادر ما را که کشتند، همه ما را کشتند، ما یک جان داریم؛ دومی همه این‌ها را کشت.

نجوای حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام

تمام کرات عالم، از برای دلخوشی حضرت زهرا علیها السلام است. حضرت زهرا علیها السلام در تمام خلقت هست. وقتی زهرا علیها السلام عزیز ندای علی علیه السلام را می‌شنود، خشنود می‌شود. چطور؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی علیه السلام جان! بیا سر قبر من، برایم قرآن بخوان! چون حضرت زهرا علیها السلام دوست دارد صدای علی علیه السلام را بشنود. حضرت زهرا علیها السلام عصاره تمام خلقت است. آب، مهریه حضرت

زهرا علیها السلام است. وقتی حضرت زهرا علیها السلام خشنود شود، تمام خلقت لذت می‌برند. حالا شما هم علی علیه السلام حقیقی بگویید، زهرا علیها السلام عزیز خشنود می‌شود. آن وقت با تمام خلقت نجوا می‌کنی و هماهنگ می‌شوی.

«انا اعطیناک الکوثر». ای پیامبر صلی الله علیه و آله! به تو فاطمه علیها السلام دادیم. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر حوض کوثر است. حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: علی جان! مادرم خدیجه تمام مالش را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد، من هم، همه مالم را در اختیار شما می‌گذارم. دارند با هم نجوا می‌کنند. حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: اگر خدا آب را مهر من قرار داد، در اختیار شماست. به هر کسی می‌خواهی بده، به بنی امیه نده! آنها قاتل حسین من هستند. شما هم که امام حسین علیه السلام داری، حسین! حسین! می‌کنی، شریک کوثر هستی. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از آب حوض کوثر به شما بدهد، دیگر تشنگی به شما اثر نمی‌کند. در دنیا هم همین طور است: والله اگر ولایت داشته باشی، تشنه دنیا نیستی. ما ولایت نداریم که تشنه دنیا باییم.

وقتی به دستور دومی، به خانه حضرت زهرا علیها السلام ریختند، محسنش را سقط کردند و طناب به گردن حضرت علی علیه السلام انداختند و او را به مسجد بردند، حالا زهرا علیها السلام عزیز با پهلوی شکسته و صورت نیلی به مسجد رفت و فرمود: دست از علی علیه السلام

بردارید وگرنه نفرین می‌کنم! حضرت زهرا علیها السلام یک نفس از روی ناراحتی کشید، ستون‌ها از جا حرکت کرد. حالا زهرا علیها السلام عزیز، امیرالمؤمنین علیه السلام را برگرداند خانه. حالا حضرت زهرا علیها السلام گریه می‌کند، حضرت علی علیه السلام هم گریه می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام از برای مظلومی علی علیه السلام گریه می‌کند که چرا مردم علی علیه السلام را نمی‌خواهند و به خاطر خواستن عمر و ابابکر جهنمی می‌شوند، علی علیه السلام هم از نجوای درون گریه می‌کند، چون درون علی علیه السلام این بود که از برای او، سیلی به زهرا علیها السلام زدند و محسنش را زیر پا له کردند. درون علی علیه السلام را آتش زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام چه کار کند؟ هیچ کس حمایت از ولایت نکرد. درون علی علیه السلام را سوزاندند. درون علی علیه السلام از برای زهرا علیها السلام ناراحت است. حالا علی علیه السلام گریه می‌کند. از آنجا هم پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: علی جان! اگر چهل نفر یاور داشتی، حقت را از آن دو نفر بگیر! وگرنه سکوت کن و خون خود و شیعیانت را حفظ کن. این است که علی علیه السلام می‌فرماید: «مانند خاری که درچشم است و استخوانی که در گلویم است و گیر کرده غصه می‌خورم». عزیزان من! به شما می‌گویم: باید نجوای درون داشته باشید. از نجوای دورنش گریه می‌کند؛ نگاه به مردم می‌کند، می‌بیند لیاقت ندارند، می‌رود در چاه حرفش را می‌زند.

یک روز حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام نجاوا داشتند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: یا علی علیه السلام! می‌خواهی بگویم که چه

وقت اصلاً عالمی نبوده؟ دنیا نبوده؟ زمین نبوده؟ آسمان نبوده؟ وجودی نبوده؟ در تمام این کون و مکان چه وقت این‌ها وجود شدند؟ چه وقت آسمان را خدا خلق کرده؟ نه این آسمان، خدا آسمان‌هایی دارد، خدا کهکشان‌هایی دارد. تمام این خلقت می‌گویند: علی! ما نه خدا را شناختیم، نه عظمت خدا را شناختیم، نه عالمی را دیدیم. ما محدودیم. نه اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام تعجب کرد که زهرای علیها السلام عزیز اینجوری می‌فرماید؛ حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: علی جان! شما من هستی، من هم شما هستم. آن مطلبی را که شما می‌دانی، من هم می‌دانم. آن مطلبی را که من می‌دانم، شما هم می‌دانی. این دو با هم نجوا می‌کنند.

نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با خدا

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، با خدا نجوا کرد. هنگام بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا علی! علیه السلام، خدا هم گفت: یا علی! علیه السلام. نتیجه نجوا، علی علیه السلام بود.

نجوای پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز در غار حراء بود. هر روز امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف می‌بردند و با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا می‌کردند. آیا ما متوجه شدیم که ریگ و سنگ و کلوخ و کوه‌های مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار ارادت می‌کردند، یعنی چه؟ اینها با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا می‌کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم با این‌ها نجوا می‌کند.

نجوا با ائمه علیهم السلام در قلبت

شما قلبت باید یا علی علیه السلام، یا زهرا علیها السلام، یا حسین علیه السلام! بگوئید. محبت چهارده معصوم علیهم السلام درون قلب شما باشد، آن وقت شما داری ائمه علیهم السلام را به اعضا و جوارحت افشا می‌کنی. خدایا! علی را در قلب ما بگذار تا با خدا دیدن کند، چون خدا گفت: در قلب مومن هستم. خدایا! علی هم بیاید در قلب ما با خدا دیدن کند. آن وقت این نجوا ارتباط و اتصال است و شما به حبل المتین یا ریسمان الهی چنگ زده‌ای. حبل المتین یعنی ائمه علیهم السلام؛ شما به ائمه چنگ زده‌ای، دیگر به خلق چنگ نمی‌زنی.^{۱۸}

اصحاب امام حسین علیه السلام با امام حسین علیه السلام نجوا کردند؛ اتصال به امام حسین علیه السلام پیدا کردند. امام حسین علیه السلام حبل المتین است.

شما باید با خدا نجوا کنی، اشک بریزی.

با امیرالمؤمنین علیه السلام نجوا کنی، اشک بریزی.

با زهرا علیها السلام نجوا کنی، اشک بریزی.

با امام حسین علیه السلام نجوا کنی، اشک بریزی.

آن وقت، آن اشک، ارزش دارد.

اگر افشای ولایت، درون قلبت نباشد، حرف است؛ ارتباط با ولایت نیست. اغلب مردم اینطورند، چون پیرو خلقند و کنار نرفتند و درون قلبشان نجوا نیست. من از اول دنبال خلق

نرفتم، کارهایی برای خودم جور می‌کردم و از آن لذت می‌بردم، شما که داری کار می‌کنی، مهندس یا دکتر یا کاسب هستی یا درس می‌خوانی، شما باید با روح کل خلقت ارتباط و اتصال داشته باشی. روح کل خلقت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. الان هم به وجود مبارک امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى اتصال پیدا کنی و اگر هدف این باشد، شما داری نجوا می‌کنی.

نتیجه‌ای که شما باید از این حرف‌ها بگیرید، این است که وقتی کار می‌کنی، درس می‌خوانی، راه می‌روی، نجوا می‌کنی، اینقدر فکر و خیال نکن! شما در نجوای با خدا باش! حالا مشتری آمد یا نیامد، پول‌ها را هم جمع کردی، یک خانه هم ساختی، آخرش می‌خواهی با آن چه کار کنی؟! حالا یک دامادی قسمت می‌شود که همه را از چنگت در می‌آورد! پس شما باید از نجوای با خدا دست برداری و ارتباطت را با ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حفظ کنی.

آقای مهندس! آقای دکتر! آقای دبیر! آقای کارگر! خوب کار کن! اما نظرت با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى باشد. آن وقت شما متصل هستی. دلت را جای دیگر نبر. من همین طور بودم، دلم همه‌اش در این بود که بعد از کار بروم گوشه‌ای، بگویم خدا! امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى! آن وقت لذت می‌بردم. شما هم همین‌طور باشید. ما باید به جایی برسیم که از لقای خدا لذت ببریم؛ نه از خلق، لهو و لعب و جاهای شلوغ و ماهواره و فضای مجازی.

به دینم قسم، تمام گل‌های عالم، پیش من مقواست؛ چون آخر ندارد. من چیزی را انتخاب می‌کنم که آخر داشته باشد. تفریح برو، اما حواست پیش ائمه علیهم‌السلام باشد. دلت را از آنها جدا نکن و با آنها ارتباط داشته باش. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که وقتی ارتباطتان را از خدا و ولایت جدا کردید، والله چوب می‌خورید.

نجوای اصحاب با امام حسین علیه‌السلام

در شب عاشورا، امام حسین علیه‌السلام جای اصحابش را به آنها نشان داد ولی آنها خوشحال نشدند. یکدفعه امام حسین علیه‌السلام جلوه‌ای کرد، دیدند: امام حسین علیه‌السلام جلو هست و این‌ها پیرو امام حسین علیه‌السلام هستند؛ حالا خوشحال شدند. امام علیه‌السلام هر کجا که بخواهد، جلوه می‌کند؛ امام حسین علیه‌السلام در قلب اصحابش جلوه کرد. یک وقت دیدند: امام حسین علیه‌السلام جلو می‌رود، این‌ها دنبالش هستند. اصحابش با امام حسین علیه‌السلام نجوا کردند، امام حسین علیه‌السلام هم با آنها نجوا کرد. یک وقت دیدند با هم ارتباط دارند و پیوند خورده‌اند.

نجوای امام حسین علیه‌السلام با حضرت ابوالفضل علیه‌السلام

شب عاشورا امام حسین علیه‌السلام به آقا ابوالفضل علیه‌السلام فرمود: عباس جان! تو هم می‌خواهی بروی، دست خواهرانت را بگیر و برو. گفت: برادر! عزیزم! من جواب مردم را چه بدهم؟ بگویند: برادرش را گذاشت و آمد؟! دیگر دنیا برای من دنیا نیست،

زندگی دیگر توی عالم نیست. من مدینه را نمی‌خواهم بدون تو ببینم. من جانم، دینم فدای توست، تو امام زمان منی، تو جان منی، تو دین منی، من کجا بروم؟!.

نجوای اصحاب امام حسین علیه السلام

مسلم بن عوسجه گفت: حسین جان! کجا برویم؟ گرگ‌های بیابان ما را بدرند و بخورند اگر دست از تو برداریم. یکی گفت: اگر ۷۰ دفعه کشته شویم، زنده شویم و بمیریم، دوباره زنده شویم و بمیریم، دست از تو بر نمی‌داریم، جانمان را فدایت می‌کنیم.

نجوای حضرت قاسم علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام گفت: عزیز من! مرگ پیش تو چه گونه است؟ حضرت قاسم علیه السلام گفت: «اهلی من العسل»، مانند عسل است که بخوریم، اینقدر لذیذ است.

نجوای غلام امام حسین علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام به او فرمود: آزادت کردم، او گفت: حسین جان! همه جا من را رهبری کردی، حالا گویا می‌خواهی کم لطفی کنی. حسین جان! من هم رویم سیاه است و هم خونم، تو نمی‌خواهی جزو شهادت بشوم! امام حسین علیه السلام خیلی ناراحت شدند دیدند در این عالم، یک نفر از دست ایشان ناراحت است. به غلام اجازه میدان دادند. وقتی آن غلام با وفا شهید شد و افتاد، هنوز جان در بدن داشت که امام حسین علیه السلام بالای سرش آمد و دست به دعا برداشت که: خدایا!

روی این غلام را در دنیا و آخرت سفید کن! مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی می‌گفت: چنان روی این غلام، سفید و درخشان شد که به همه جا تَلَّوْ می‌کرد. غلام قبل از اینکه از دنیا برود، دید که رویش سفید شد.

نجوای آقا ابوالفضل علیه السلام با دستانش

وقتی دست آقا ابوالفضل را قطع کردند، دستش را گرفت و بوسید، گفت: ای دست! تو از من باوفا تر بودی و فدای شاه شهیدان شدی.

نجوای زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام با اهل بیتش نجوا کرد. در خیمه‌ها آمد، اهل حرم را صدا زد. زینب علیها السلام! خدا حافظ، سکینه علیها السلام! خدا حافظ، رقیه علیها السلام! خدا حافظ، فِضَه! خدا حافظ. خدا حافظی، یعنی با تمامی اهل حرم نجوا کرد. حالا حضرت زینب علیها السلام هم با امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نجوا کرد. چه نجوایی؟ زینب علیها السلام آمد و گفت: آیا تو حسین منی؟ آیا تو پسر مادر منی؟ در تمام بدن امام حسین علیه السلام جایی نبود که زینب بیوسد، لبانش را به گلوی بریده برادرش گذاشت؛ آن را می‌بوسید و نجوا می‌کرد. دست زیر بدن برادر انداخت و گفت: خدایا! این قربانی را از آل رسول علیهم السلام قبول کن!

نجوای حضرت زینب علیها السلام با حضرت ابوالفضل علیه السلام

وقتی که در عصر عاشورا، می‌خواستند کاروان را بسوی کوفه

حرکت بدهند، حضرت زینب کبری علیها السلام همه را سوار شترها نمودند و خود، رو به نهر علقمه کردند و فرمودند: عباس جان! هر وقت می خواستم سوار شتر بشوم، زانویت را خم می کردی که من سوار بشوم. عباس جان! کجایی؟! حضرت زینب علیها السلام با آن معرفت و ادب آقا ابوالفضل علیه السلام نجوا می کند.

نجوای متقی با امام حسین علیه السلام

خیلی حسین! حسین! می کردم. یک شب، خواب دیدم، کنار شریعه فرات آمدم، دیدم: یک نفر وسط شریعه، یک سر به دست من داد؛ اشاره کرد: فلانی! این سر امام حسین علیه السلام است! من این سر را می بوسیدم، به صورتم می زدم، می گفتم: حسین جان! چه کسی رگ های گردنت را جدا کرده؟ دوباره می بوسیدم، می بوسیدم، به صورت خودم می زدم. یک وقت دیدم حضرت زینب علیها السلام با حضرت سکینه علیها السلام تشریف دارند. وقتی که من، توی سر خودم می زدم، حضرت زینب علیها السلام گفت: سر حسین را به من بده! سر امام حسین علیه السلام را تقدیم زینب علیها السلام کردم؛ حضرت زینب علیها السلام سر را از من گرفت و به سینه اش چسباند. حضرت سکینه علیها السلام ایستاده بود و حیرت زده شده بود.

یک وقت، داشتم در بیابان می رفتم، دیدم امام حسین علیه السلام با حضرت زینب علیها السلام می روند. خدمتشان سلام کردم. امام حسین علیه السلام مرا در آغوش گرفت، سینه اش را به سینه ام چسباند. من خجالت می کشیدم، دست مرا گرفت، با من مصافحه

نجوا

کرد. پایم از زمین بالا رفته بود. به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قسم گفتم: خدایا! می‌خواستم سگ در خانه امام حسین علیه السلام باشم، امام حسین علیه السلام مرا در بغلش گرفت؟! یک قدری طول کشید، فرمود: حسین! ایشان خواهرم زینب علیها السلام است. حضرت زینب علیها السلام آن طرف رفته بود و نگاه می‌کرد که ما با هم ارتباط داریم و نجوا می‌کنیم.

نجوای با امام رضا علیه السلام

در زیارت نامه امام رضا علیه السلام می‌خوانیم، «تشهد مقامی و تسمع کلامی» ای کسی که حرف مرا می‌شنوی و جوابم را می‌دهی. اگر سلام به امام رضا علیه السلام می‌دهی، باید امام رضا علیه السلام را ببینی و با ایشان ارتباط داشته باشی. چطور بینیم؟ آن روح ولایتی که داری، باید تجلی کند؛ با تجلی امام علیه السلام روبرو بشود. با امام رضا علیه السلام نجوا کن! یعنی تمام وجودت این طور باشد.

امام حجت خداست، در زیارت امام رضا علیه السلام گفتم: آقا جان! نطفه من هنوز منعقد نشده، شما می‌دانستی که من می‌آیم در دنیا و خدمت شما می‌رسم و با شما چه صحبتی می‌کنم، ولی من می‌خواهم با شما حرف بزنم. آن‌ها یک واقعیت عظمای الهی دارند، اما در این جا باید با ظاهر مردم و جامعه کار کنند.

نجوا با امام هادی علیه السلام

شخصی، از یکی از شهرهای دور، به امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشت که آقا! من دور از شما هستم، گاهی حاجتی دارم،

نجوا

مشکلاتی دارم، در هر حال چه کنم؟ امام علیه السلام در جواب ایشان نوشتند: لبت را حرکت بده! حرف بزن! بگو! ما دور نیستیم. یعنی نجوا کن.^{۱۹}

نجوا با حضرت معصومه علیها السلام

برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام که می‌روید، از این بی‌بی بخواهید که ای بی‌بی دو عالم! بیا عنایت کن! و در دل ما یک نظری مرحمت کن! لذت بیتوته و نجوا به ما بده! لذت فکر و ولایت به ما بده! ما ولایت را پایمال نکنیم! ای بی‌بی جان! قلب ما را، به محبت خودت منور کن! ما بنیه و توان نداریم، به ما توان ولایت بده! ایشان مشکل‌گشای حقیقی است.

این علی‌آقای ما، همسر و پدر و مادر همسرش در بمباران، از دنیا رفتند. حرم حضرت معصومه علیها السلام رفتم، گفتم: بی‌بی جان! اگر اینها داخل خانه‌ی من بودند، دفاع می‌کردم. شما می‌توانی، چرا دفاع نمی‌کنی؟ وقتی از حرم بیرون آمدم، دیدم قلبم منور است. عده‌ای بودند که خانواده‌هایشان را در آبادی‌ها گذاشته بودند، اینقدر دل من منور شد که به آنها گفتم: بروید خانواده‌هایتان را بیاورید! دیگر بمباران نمی‌شود، والله دیگر بمباران نشد.

نجوای متقی با خدا

یک وقت، در باغ مرحوم حاج عباس کریمی رفتیم. آنجا یک آلونک بود، یک متر در یک متر و نیم. به تمام مقدرات

عالم، من توی این باغ نگاه کردم و گفتم: امشب بروم توی این آلونک، با خدا نجوا کنم!

بیاید یک قدری، از برای خودتان وظیفه بدانید، مهندس هستی یا دکتر و یا هر مقامی داری، این کار را هم بکن. وقتی از کار و زندگی دست می‌کشی، روزی یک ساعت، یا لااقل هفته‌ای یک ساعت فکر کن و با ائمه علیهم‌السلام ارتباط برقرار کن. در مقابل خدا و ولایت خودت را نابود کن. آن وقت ولایت، شما را بود می‌کند.

نجوای مقداد با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

به ذات خدا اگر به جایی برسیم، با نداری عشق می‌کنیم. دیگر حواست پیش این و آن نیست. می‌فهمی خدا تقدیرات را این طوری قرار داده، با خدا عشق بازی می‌کنی. حالا یک یهودی مقداد را بسته و به او می‌گوید: چیزی به من بده تا تو را آزاد کنم! یهودی می‌داند که این ارتباط با صاحبش دارد، او می‌آید و این را نجات می‌دهد. حالا امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده برود، می‌گوید: مقداد جان! چی شده؟ او می‌گوید: این یهودی، مرا بسته و می‌گوید: چیزی به من بده! امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: مقداد جان! یک تکه سنگ بردار! یا علی علیه‌السلام بگو! طلا می‌شود، به او بده. مقداد یا علی علیه‌السلام گفت و طلا شد، و به او داد. حالا گفت: علی جان! مابقی‌اش را چه کنم؟ گفت: می‌خواهی آن را بردار، اگر نمی‌خواهی، یک یا علی علیه‌السلام بگو بیاندازش. ببین مقداد با بسته شدنش، نجوا می‌کند. شما هم اگر اعضاء و

نجوا

جوارحت را در اختیار خدا گذاشتی، با خدا و امام زمان علیه السلام ارتباط داری و عشق بازی می‌کنی؛ به شرطی که جلوی چشم و پا و زبانت را بگیری، مواظب ارکان دینت باشی.

نجوای جبرائیل با پیامبر صلی الله علیه و آله

جبرائیل به صورت دحیه می‌آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا می‌کرد.

نجوا با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

من بارها به شما دوستان عزیز گفتم: یک کناری بروید و با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نجوا کنید. والله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند جدش امام حسین علیه السلام غریب است و هل من ناصر می‌گوید. چه کسی طرفش می‌رود؟ در هل من ناصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غریب است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواستش این است که با او نجوا کنید و با او ارتباط داشته باشید. با چه کسی شب‌ها بیتوته و نجوا می‌کنی؟ با تلویزیون؟ ماهواره و ویدیو و فضای مجازی؟ بیا عزیز من! نجوای حقیقی کن. اگر یک گوشه‌ای بروی و نجوا کنی، آن وقت می‌بینی چه لذتی دارد! اصلاً لذت در عالم به غیر نجوا با خدا و امام زمان علیه السلام نیست.

نجوای متقی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

شیعه باید یک بیتوته‌ای و نجوایی با حضرت علی علیه السلام، با حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشد. شیعه اگر بیتوته نداشته باشد، خلاف شأن اوست.

بیتوته‌ای داشتیم. در عالم رؤیا، خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف رسیدم و گفتم: آقا جان! دو چیز به شما می‌گویم؛ به خودت قسم! اگر تمام این عالم را در اختیارم بگذاری، من می‌سوزم و این سوختنم را، هیچ کس آرام نمی‌تواند بکند. نه بهشت، نه فردوس، نه جنات. یکی برای جدت امام حسین علیه السلام، یکی هم برای مادرت حضرت زهرا علیها السلام. به خودش قسم! تا مادرش حضرت زهرا علیها السلام را گفتم، یکدفعه تکان خورد. مصیبت حضرت زهرا علیها السلام، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را تکان می‌دهد! اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف تکان خورد، تمام خلقت تکان می‌خورد.

مردی به نام مرحوم حاج حسین مظلوم بود، آدم خوبی بود، باغ داشت. از انارش به مردم می‌داد، اما اشخاص را می‌شناخت. ایشان با من خیلی دوست بود و من هم او را خیلی دوست می‌داشتم. او مریض شد، من برایش متوسل شدم. در خواب دیدم که در باغش آمدم، به من گفت: یک نفر است که بعضی وقت‌ها می‌آید اینجا، آنچه که جهات خوبی است، به ایشان جمع است. من هوشیار بودم، فکر کردم، تمام جهات خوبی را فقط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف دارد. رفتم انتهای باغ، دیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف آنجا تشریف دارند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف فرمود: حسین! خوشی تمام شد. گفتم: آقا! جدّ شما هم فرموده است: خوشی در عالم نیست؛ اما به نظر من دو تا خوشی هنوز هست؛ یکی بیتوته و دوم در حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بودن. امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام، با متقی ارتباط دارد و با او نجوا می‌کند و درد دلش را به متقی می‌گوید.

نجوای متقی با چاه علی عَلَيْهِ السَّلَام

به تمام آیات قرآن در بیابان رفتیم. دیدم چاهی است، می‌گوید: علی! علی! علی! خودم را روی دهانه چاه انداختم و کیف می‌کردم. گویا آن چاهی بود که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام حرف‌هایش را در آن چاه می‌زد. شما هم قلب مبارکتان مانند آن چاه باشد، علی، علی، علی، علی! بگویند. به تمام آیات قرآن اگر گفتی، علی عَلَيْهِ السَّلَام، خدا لبیک به شما می‌گوید؛ اما اگر علی عَلَيْهِ السَّلَام نگفتی، خدا شما را نمی‌پذیرد. شما سرکش هستی. این چاه چطور علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید؟ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در آن چاه نفوذ کرده. چون در، دیوار، زمین، قوه لامسه دارد. اگر این حرف‌ها در آن نفوذ نکند، جسارت است. قلب شما هم علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید! آدم هم عقل دارد هم هوش، پس اگر حرف‌های ولایت به او اثر نکند، جسارت کرده است. ما عوض حرف‌های ولایت، حرف‌های بدعت‌گذار، ماهواره و فضای مجازی به ما اثر کرده است؛ به همین خاطر است که روایت است: اگر در آخرالزمان یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

نجوای متقی با حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام

حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام گفت: برادر جان! هرگز غم تو از دل خواهر نمی‌رود. مگر ممکن است غم مادرش زهرا عَلَيْهَا السَّلَام از دل

دوستانشان برود؟! مگر ممکن است محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام از دل ما برود؟! اگر مرا به رضوان و فردوس هم ببرند، این غصه از دل من بیرون نمی‌رود، مگر در رجعت.

نجوای با متقی

اگر قلب متقی را باز کنید، می‌بینید که می‌گوید: علی! علی! علی! ندای ولایت بر زبان متقی جاری می‌شود. حنجره‌اش، حنجره ولی خداست. این کتاب‌ها و نوارها ندای ولایت است و وقتی شما ندای متقی را گوش دادی، لذت می‌بری و زهرای عزیز خشنود می‌شود. چرا؟ چون چهارده معصوم علیهم السلام امر خدا می‌باشند و متقی امر چهارده معصوم علیهم السلام است. ائمه علیهم السلام فرمودند: برو پیش متقی! وقتی پیش متقی رفتی، امر خدا و چهارده معصوم علیهم السلام را اطاعت کرده‌ای؛ چون شما باید توی امر باشی. خدا و چهارده معصوم علیهم السلام متقی را معلوم کرده‌اند. متقی هم با امام زمانش عجل الله تعالی فرجه الشریف نجوا می‌کند. چون لحظه‌ای از امام زمانش عجل الله تعالی فرجه الشریف جدا نیست. ما باید با متقی نجوا کنیم؛ وقتی با متقی نجوا کردی، با خلقت نجوا کرده‌ای. خلقت به هم متصل است؛ وقتی با خلقت نجوا کرده‌ای، با خدا و چهارده معصوم علیهم السلام نجوا کرده‌ای.

نجوای ملائکه با امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجه الله است. در تمام خلقت کفواً احد است؛ اما آنجایی که ظهور پیدا کند، ظاهر می‌شود. وقتی

امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه ظاهر شد، ملائکه آسمان ضجه زدند، که خدایا! ما در امر تو هستیم، ما که نمی توانیم در زمین برویم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را زیارت کنیم؛ ما دلمان می خواهد علی علیه السلام را زیارت کنیم. فوراً خدا دستور داد: در راستای کعبه، هفت بیت المعمور در هفت آسمان درست شد. این هفت بیت المعمور اتصال به کعبه هستند و در هر کدام یک علی علیه السلام قرار داد. حالا همانطور که مردم در زمین، دور زایشگاه علی علیه السلام می گردند، ملائکه هم در آسمان دور بیت المعمور طواف می کنند و با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیتوته می کنند.^{۲۰}

نجوای حیوانات با عاشورا

عابدی بود که در کوه زندگی می کرد، رزقش هم می رسید. سالی یک مرتبه حیوانات را در حالت ضد و نقیض می دید، شکار و شکارچی که کنار هم در شب عاشورا جمع می شوند، خاک زمین را بر سرشان می ریزند. این حیوانات بیتوته دارند، عادل هستند و به همدیگر کاری ندارند.

وقتی امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت، شتر حضرت سر قبر ایشان رفت و گریه می کرد. امام باقر علیه السلام فرمود: بیاوریدش! بعد از آن دوباره فرار کرد و رفت، حضرت فرمود: رهایش کنید! شتر امام سجاد علیه السلام آنقدر سرش را روی قبر زد تا جان داد.

نجوای اویس

اولی و دومی که خدا لعنتشان کند، با امیرالمؤمنین علیه السلام به

دیدن او ایس رفتند. دومی گفت: او ایس! تو را پیامبر ﷺ بشارت داده و درباره تو این گونه فرموده: دعایت مستجاب است و نفرینت هم گیرا است. یک دعایی به ما دوتا بکن! او ایس رو به آقا امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و گفت: آیا این پیامبر صلی الله علیه و آله بدون وصیت از دار دنیا رفت؟ و یا کسی را انتخاب کرد؟ شما چرا دنبال انتخاب شده پیامبر صلی الله علیه و آله نمی روید و سراغ من آمده اید؟ خدا شما دو تا را لعنت کند!.

نجوای با مؤمن

شما باید با کارتان نجوا کنید. موقعی که کار با امر می کنید و امر خدا را اطاعت می کنید، دارید نجوا می کنید. چرا؟ چون کار می کنم که خانواده ام را اداره کنم، مشهد بروم، مکه بروم، سخاوت داشته باشم، دست کسی را بگیرم. چون شما در خیال این کار هستی، داری با امر نجوا می کنی، شما وقتی یک شخصیتی پیدا کردی، این شخصیت شما، ظاهری است؛ باید مردم از شما استفاده کنند. شما مثل نهر آب و معدن هستی، وجودی هستی که باید مردم از شما استفاده کنند. چرا زیارت امام رضا علیه السلام مطابق با هفتاد حج است؟ چون در حال زیارت، نجوا با امام رضا علیه السلام می کنی. چرا می روی با حضرت معصومه علیها السلام نجوا می کنی؟ چون خدا ایشان را معرفی کرده است، اگر حضرت معصومه علیها السلام را با معرفت زیارت کنی، بهشت بر شما واجب می شود. چرا زیارت قبر عبدالعظیم حسنی، مطابق

با زیارت امام حسین علیه السلام است؟ برای اینکه با او نجوا می‌کنی. اما با زیارت یک مؤمن واقعی، ثواب زیارت چهارده معصوم علیهم السلام را به شما می‌دهند، چرا؟ چون، این کسی است که از وجودش نجوا می‌جوشد. این خودش را شناخته، خدا را هم شناخته «من عرف نفسه فقد عرفه ربه» این مؤمن که اینقدر عظمت دارد، این عظمتش را در مقابل امر خدا و نجوای با خدا خُرد می‌کند. وجود شما هم همین‌طور است. باید مردم با شما نجوا کنند و از وجودت استفاده ببرند. شما فامیل، خاله، عمه، برادر و خواهر داری. در ظاهر باید به اینها برسی، ولی بعضی اوقات، می‌خواهند با شخصیت شما نجوا کنند. چطور می‌گویی؟ گاهی شما به ایشان چیزی می‌دهید، اما او می‌خواهد از شخصیت شما استفاده کند. دخترش را شوهر بدهد و یا پسرش را داماد کند. یعنی اینها افتخار به شخصیت شما کنند و بگویند این قوم و خویش ما است. خودت را در اختیار مؤمن و قوم و خویش بگذار تا از شخصیت شما استفاده کنند. آن وقت، هم خودت و هم آنها لذت می‌برند.

نجوا با تاریخ

تاریخ زندگی ائمه طاهرين علیهم السلام، مثل تیتروزیامه نیست که آن را بخوانید و بعد کنارش بگذارید. باید تفکر داشته باشید و درونش اندیشه داشته باشید. بین اباذر عزیز، زیربار عثمان نمی‌رود. وقتی پیشنهاد زر و ریاست به او داده می‌شود، از

گرسنگی می‌میرد و زیر بار ظلم نمی‌رود. در بیابان‌های ریزه رفت، علف می‌خورد. دارد با خدا نجوا می‌کند. می‌گوید: خدایا شکر، موفقم کردی، به سفره‌های رنگین عثمان مرا مبتلا نکردی. من را اینجا آوردی دارم علف می‌خورم. حالا نجوا می‌کند. برای چه؟ برای اینکه امر خدا را اطاعت می‌کند و ارتباط با خدا و ولایت دارد. می‌گوید: خدایا شکر، تو مرا نگه داشتی، زیر بار عثمان نرفتم.

نجوای با احرام

حاجی وقتی که از مکه می‌آید، باید دائم با خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک نجوا کند. دائم با امیرالمؤمنین علیه السلام نجوا کند. نه اینکه با غیر اینها نجوا کند. اگر با غیر خداوند و ائمه علیهم السلام نجوا کند محرم نیست. شما باید از محرم بودنت، از منایی که رفتی، از قربانی که کردی، از سنگی که به شیطان زدی، از طوافی که کردی، لذت ببری.

نجوای با یکدیگر

شما باید با هم دیگر نجوا داشته باشید. با تلفن با یکدیگر نجوای ولایت داشته باشید. من هنوز از شما خواهش نکرده‌ام، اما خواهش می‌کنم، شما را به حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام، این حرف‌ها را بنویسید و یادداشت کنید، بعد با آنها نجوا کنید؛ این حرف‌ها نجات دهنده و هدایت کننده و رشد دهنده ولایت شماس است. حرف‌های ولایت را از یکدیگر بپرسید، تا ولایت

پرورش داده شود. چون این حرف‌ها روح است، و به جسم شما نازل می‌شود، تا شما هم روح بشوید و گناه را خنثی کنید. شما الان جسم هستید. حرف ولایت روح است و بخواهید ولایت در درون جسمتان بیاید و روح بشوید.

نجوای با حرف‌های ولایت

رفقای عزیز! شما باید با این حرف‌ها، نوارها و کتاب‌ها نجوا کنید. آن وقت به تمام آیات قرآن، حضرت زهرا علیها السلام از شما راضی است. از نجوا دست برندارید! شما اگر با این حرف‌ها نجوا کنید، اشکتان در می‌آید. والله این حرف‌ها، فکر می‌خواهد و به شما سازندگی می‌دهد. سازندگی، فکر و عمل است. چطور؟ شما می‌خواهی خانه‌ای بسازی. آهن، آجر و سیمان آورده‌ای اما بتأ نیست! این حرف‌ها هم عین همین است. همه‌اش را جمع کرده‌ای، فکر و عمل نیست. حالا باید بگویی: خدایا! مرا فارغ کن، پیشامدی رخ ندهد که من را از این فکرها بیرون ببرد. خدایا! وقت به من بده، و مرا تنظیم کن، تا روی این حرف‌ها فکر کنیم. حالا که فکر کردی، فکر به ذکر پیوند می‌خورد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: انا ذکر الله. شما به ولایت پیوند می‌خوری، ولایت هم اتصال به خداست.

نجوای همیشگی

بشر در هر حال، باید یک حال داشته باشد، آن هم حال ولایت. اگر یک حال نباشد، لطمه به بشریتش می‌خورد. یعنی در

دارایی و نداری، مریضی و گرفتاری، یک جور باشد و خدا را شکر کند. چون آن شکر، هم نعمت و هم رحمت است. خدایا آن را از ما بگیر! چرا؟ ما باید بدانیم صلاح ما همین بوده است که به ما داده، اما حالا خانه نخواهی؟ چرا! بخواه! دارائی نخواهی؟ چرا! بخواه! پس چرا نجوا؟ چون اگر هم نداد، باید راضی باشی. خدایا! دارائی به ما بده، اما حفظمان هم بکن!

بیتوته و دعا

فرضاً شما هزار بار یا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بگویی، هزار بار یا زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ بگویی، این اصل نیست؛ شما باید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بشناسی، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را بشناسی.

شب که می‌شود، برو کناری و بیتوته کن! با خدا حرف بزن! شاید خدا ما را نجات بدهد و دعای شما باید این باشد که:

۱- ای خدا! ای امام زمان عَجَّلِ اللَّهُ تَعَالَى وَرَجَعِ الشَّرِيفَ! تو را بحق مادرت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ قسمت می‌دهم دست ما را بگیر! ما قدرت نداریم. خلق می‌خواهد دین ما را ببرد؛ شیطان می‌خواهد دین ما را ببرد، ما را حفظ کن.

۲- ای خدا! یا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ! ما را کامل کن، نگهدار دین ما باش!.

۳- ای خدا! یا حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ! اینقدر مال بده که دستمان پیش مردم دراز نباشد!.

- ۴- ای خدا! ای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ! توفیق سخاوت به ما بده!.
- ۵- ای خدا! ای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ! عاقبت بخیرمان کن!
 خدایا! تو را به حق امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ حمایت از ولایت به ما بده،
 زهرای عزیز حمایت از ولایت کرد. تا آخرین نفس بگوییم: علی!
 تا آخرین نفس، امر خدا را اطاعت کنیم، تا آخرین نفس، مقصد
 خدا که علی است را اطاعت کنیم.
- خدایا! از آنهایی باشیم که زهرای عَلَيْهَا السَّلَامُ عزیز آمد و گفت: بیاید!
 آمده باشیم، دنبال شیطان و شیطان پرست ها نرویم.
- ۶- ای خدا! یا حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ! ما را از شر مردم حفظ کن!
 مردم دیگر رحمت نیستند، دنبال خلق رفته اند، ما نرویم!.
- ۷- ای خدا! بچه های ما را خودت حفظ کن! در مجالسی نروند
 که دینشان را ببرند! گیر شکارچی ها نیفتند!.
- ۸- ای خدا! منت بر سر ما بگذار! محبت خودت و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 را به ما بده!.
- ۹- ای خدا! فرمودی: «والله يهدى من يشاء الى صراط
 مستقيم» خدا هدایت می کند، کسی را که بخواهد. خدایا ما
 می خواهیم هدایت شویم، هدایتمان کن!.
- ۱۰- ای خدا! ما پناهی به غیر تو نداریم. همه جا فساد شده.
 پناهمان بده! خدایا ما را حفظ کن!.
- ۱۱- ای خدا! هر محبتی به دل ما آغشته شده، بیرون کن!
 محبت خودت و امام زمانت عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجْهَ الشَّرِيفِ را جایگزین کن!.

۱۲- امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: مردم مسموم‌اند. خدایا! ما از مسموم‌ها نباشیم! خودت ما را حفظ کن! غیر از تو کسی ما را نمی‌تواند حفظ کند.

۱۳- ای خدا! آن‌هایی که با تو نیستند، شر آن‌ها را از سر ما کم کن! و آن‌هایی که با تو هستند، با ما باشند! چون مردم ما را به فساد دعوت می‌کنند و اهل دنیا هستند.

۱۴- ای خدا! این حرف‌ها در گوشت و پوست و خون ما اثر کند! از خدا بخواهید این حرف‌ها خسته‌تان نکند. باید تشنه باشید؛ اگر تشنه این حرف‌ها باشید، به دینم قسم حضرت زهرا علیها السلام از آن آب زندگانی که محبت خودش و امیرالمؤمنین علیه السلام است به شما می‌دهد. به دینم راست می‌گویم؛ اگر این جوری باشید، فقط به خواست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رضایت دارید. ببین وقتی بهشت و فردوس و جنات را نشانم دادند و گفتند: برو داخل! گفتم:

پشت پا بر عالم امکان زدم دست بردامن زهرا زدم
گفتم برو ردّ کارت! و من را رها کن! می‌خواهم همین جا پیش
حضرت زهرا علیها السلام بمانم.

پی نوشت ها:

۱. رسول خدا ﷺ فرمودند: خدای بلند مرتبه در قلب من انداخت که دوستی و محبت علی ﷺ درخت طوبایی است که خداوند به دست خویش در قلب مؤمنان نشانده است. (عیون اخبار الرضا محمد بن علی ابن بابویه، تهران جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۳۶)
۲. امیرالمؤمنین علی ﷺ می فرماید: «انا من الله و الخلق منی». نور من، از خدا و مخلوقات از، نور من است. بحار، ج ۴۰، ص ۹۶
۳. رسول خدا ﷺ فرمودند: «علی عمود الدین» علی ﷺ عمود دین است. الکافی، ۱/۲۹۴
۴. پیامبر اکرم ﷺ در سفر معراج قطار شتری را ملاحظه کردند و از جبرئیل ﷺ پرسیدند که این قطار شتر چیست؟ جبرئیل ﷺ عرض کرد ستاره ای است که هر سی هزار سال یکبار طالع می شود و تا به حال سی هزار بار است که من شاهد طلوع آن بوده ام و در طول این مدت این قطار شتر را می بینم که همچنان از اینجا در عبور است و هنوز به انتها نرسیده است. پیامبر ﷺ پرسیدند بار این قطار شتر چیست؟ جبرئیل ﷺ پاسخ داد: بار آن فضایل پسر عمت علی ﷺ است.
منابع: (تفسیر قمی، بحار، امالی شیخ صدوق، الخصال و ...)
۵. جابر می گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: ای فرزند پیامبر، بهترین عمل مؤمن در آن زمان (زمان غیبت) چیست؟ حضرت فرمودند: حفظ زبان و خانه نشینی. (کمال الدین/ ص ۳۳۰)
۶. خدا می فرماید: هرگاه به دل بنده ام سر بزخم و بینم که یاد من بر آن چیره گشته است اداره و تربیت او را خود به عهده گیرم و همنشین و هم سخن و همدم او شوم. (بحار الانوار، باب ۱، ۹۰-۱۶۲)
۷. پیامبر ﷺ فرمودند: یا علی ﷺ شیعه ای تو برای اهل آسمان می درخشد همانطور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند و ملائکه با آنها خوشحال می شوند و بهشت مشتاق آنهاست و شیطان از آنها فرار می کند. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۶/ الطرائف، ج ۱، ص ۱۰۸. اگر بنده ای از بندگان خدا، هزار سال و هزار سال و هزار سال بین رکن و مقام، که هر رکعت نماز بین رکن و مقام برابر با هفتاد سال عبادت است، خدا را عبادت کند. و در قیامت خدا را درحالی ملاقات کند که در دنیا دشمن علی ﷺ بوده و نسبت به او بغض و کینه داشته باشد، خدا آن

شخص را به صورت به قعر جهنم می فرستد. ینابیع المودة، ص ۱۵۵.
 ۹. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر مردم، به محبت علی ﷺ اجتماع می کردند، خداوند آتش را خلق نمی کرد. (المناقب)

۱۰. حضرت علی ﷺ در این باره می گوید: آیه ای در قرآن هست که کسی پیش از من و بعد از من بدان عمل نکرده « دیناری داشتم (به ده درهم فروختم) و هر گاه با پیامبر (ص) نجوا می کردم درهمی صدقه می دادم». (سوره مجادله/ در آیه ۱۲ و ۱۳)

۱۱. سوره مجادله / آیه ۹ و ۱۰

۱۲. بقره- ۲۱۳

۱۳. حضرت زهرا ﷺ فرمودند: « تمام آنچه در آسمان ها و زمین است. برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقت هستیم ». بغدادی، ص ۱۴

۱۴. امیرالمومنین علی ﷺ می فرماید: « الهی ما عبدتک خوفا من نارک و لاطمعا فی جنتک ولکنی وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک ».

ای خدای من! تو را عبادت نمی کنم به خاطر ترس از جهنم و نه طمع در بهشتت، بلکه تو را سزاوار پرستش می بینم، از این جهت تو را عبادت می کنم.

۱۵. در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله،) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سوره نساء/ آیه ۱۱۴

۱۶. در غزوه طائف سال ۸ هجری، حضرت رسول ﷺ با حضرت علی ﷺ خلوت کردند دومی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت آیا با او و نه با ما، نجوا می کنی و با او و نه با ما خلوت می کنی پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: من با او نجوا نمی کنم بلکه خداوند با او نجوا می کند.

۱۷. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: « والذی بعثنی بالحق نبیا لوجاء احدکم یوم القیامة باعمال کأمثال الجبال ولم یجیء بولایة علی بن ابی طالب ﷺ لاکبه الله عزوجل فی النار»

سوگند به آن کسی که مرا به حق به پیامبری فرستاد اگر یکی از شما در روز قیامت

نجوا

به اندازه کوه‌ها عمل نیک داشته باشد و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشته باشد، خداوند متعال او را به رو به جهنم نگونسار خواهد کرد. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۱

۱۸. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مراد از اعتصام به حبل الله در کلام خداوند «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» تمسک به ولایت ما اهل بیت است و «نحن حبل الله ولا تفرقوا»: یعنی کسی که ولایت امیرالمؤمنین را ترک کند از عرصه ایمان خارج می‌شود. مفتاح النجا، ص ۷، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۰

۱۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۶

۲۰. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «انا بیت المعمور» منم بیت معمور. (بحار الانوار/ج ۳۸/ص ۷۸)

نجوا

عاشوراء
وبی‌الکلی

هدیه: ۱۰/۰۰۰ تومان